

عرفان
و
حکمت متعالیه

علامه حسن زاده آملی

عنوان کتاب: عرفان و حکمت متعالیه

پدیدآور[ان]: حسن زاده آملی، حسن

نام ناشر: الـف . لـام . مـیـم

جلد[ها]: 1

نام و نام خانوادگی کاربر: شهاب شیرزه‌ی

منبع: noorlib.ir کتابخانه دیجیتالی نور

تاریخ دانلود: 1402/6/22

تعداد صفحات دانلود شده: 79

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

عرفان و حکمت متعالیه



علامه حسن زاده آملی

عرفان و حکمت متعالیه



علامه حسن زاده آملی

فهرست

صفحه	عناوین	صفحه	عناوین
۲۷	فلسفه با شریعت موافق است	۲۹،۸	قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند
۲۹	تفصیل بین شریعت و حکمت در دوام	۸	حکمت متعالیه اسفرار است
۳۲،۳۲	تجدد امثال در اسفرار و عرفان	۸	معنای حکمت متعالیه و حکمت بحیله
۳۵	در وصف انسان کامل	۹	معنای ذوق نزد عارفان
۴۵	پیرامون ملا صدرا	۷	پیرامون کتاب اسفرار
۴۶	کتابهایی که در معرفت نفس نوشته شده است	۳۵،۱۳	مأخذ اسفرار صحف عرفانیه
۴۶	پیرامون ۴ نمط اشارات در معرفت نفس	۱۷	ممثای ملا صدرا در اسفرار
۴۷	نظر علامه شعرانی پیرامون اشارات	۱۷	صادر اول
۴۸	سخنان عده‌ای از اعاظم علماء درباره فصوص الحکم و فتوحات مکبه	۱۹	بحث هباء
۴۹	فصوص الحکم و فتوحات	۱۹،۱۸	اسامي مشايخ اهل عرقان در اسفرار
۵۰	تشریف محبی الدین به محضر حضرت	۲۲	اسانید اسفرار حضرت استاد
۵۱	بقبة الله	۲۶	حدیث تردد
		۲۶	روش کار ملا صدرا در اسفرار
		۲۶	برهانی کردن عرفان

فهرست

صفحه	عناوین	صفحه	عناوین
۲۷	فلسفه با شریعت موافق است	۲۹،۸	قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند
۲۹	تفصیل بین شریعت و حکمت در دوام	۸	حکمت متعالیه اسفرار است
۳۲،۳۲	تجدد امثال در اسفرار و عرفان	۸	معنای حکمت متعالیه و حکمت بحیله
۳۵	در وصف انسان کامل	۹	معنای ذوق نزد عارفان
۴۵	پیرامون ملا صدرا	۷	پیرامون کتاب اسفرار
۴۶	کتابهایی که در معرفت نفس نوشته شده است	۳۵،۱۳	مأخذ اسفرار صحف عرفانیه
۴۶	پیرامون ۴ نمط اشارات در معرفت نفس	۱۷	ممثای ملا صدرا در اسفرار
۴۷	نظر علامه شعرانی پیرامون اشارات	۱۷	صادر اول
۴۸	سخنان عده‌ای از اعاظم علماء درباره فصوص الحکم و فتوحات مکبه	۱۹	بحث هباء
۴۹	فصوص الحکم و فتوحات	۱۹،۱۸	اسامي مشايخ اهل عرقان در اسفرار
۵۰	تشریف محبی الدین به محضر حضرت	۲۲	اسانید اسفرار حضرت استاد
۵۱	بقبة الله	۲۶	حدیث تردد
		۲۶	روش کار ملا صدرا در اسفرار
		۲۶	برهانی کردن عرفان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على جميع الانبياء والمرسلين
سيما على خاتمهم سيدنا محمد وآلـهـ الطـاهـرـينـ ثمـ الـصـلـوةـ والـسـلـامـ عـلـيـنـاـ وـ عـلـىـ
عـبـادـالـلـهـ الصـالـحـينـ.

این کنگره بزرگ فرهنگی و این محفل عظیم روحانی و معنوی به پاس
تجلیل از مقام شامخ علم و تقوی، در دومین سال از رحلت عالم ربانی
شرف‌الدین و فخرالاسلام مفسر کبیر قرآن کریم آیة‌الله علامه طباطبائی -
افاض الله تعالى علينا من برکات انفاسه القدسیة - از بلنداندیشی ذوات محترم مؤسسه
مطالعات و تحقیقات فرهنگی اسلامی تشکیل شده است.

مرجوّ آنکه از برکات معنوی اینگونه محافل، نفووس مستعده در مسیر
تکامل انسانی به کمال مطلوب خودشان که سعادت ابدی است نائل آیند.

موضوع گفتار ما «عرفان و حکمة متعالیه» است که قسمتی از کار علمی
و فکری خود را که چندین سال پیش شروع کرده‌ایم و تاکنون بدان اشتغال
داریم به محضر شریف ارباب دانش و بینش تقدیم می‌داریم.

در حدوددوازده سال پیش، این فکر به ما روی آورده است که مصادر
و مأخذ مسائل حکمت متعالیه یعنی اسفار صدرالمتألهین را بدست آوریم؛
برای رسیدن بدین مقصد تا آنجا که مقدور و میسر بود، فحص نموده‌ایم و

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على جميع الانبياء والمرسلين
سيما على خاتمهم سيدنا محمد وآلـهـ الطـاهـرـينـ ثمـ الـصـلـوةـ والـسـلـامـ عـلـيـنـاـ وـ عـلـىـ
عـبـادـالـلـهـ الصـالـحـينـ.

این کنگره بزرگ فرهنگی و این محفل عظیم روحانی و معنوی به پاس
تجلیل از مقام شامخ علم و تقوی، در دومین سال از رحلت عالم ربانی
شرف‌الدین و فخرالاسلام مفسر کبیر قرآن کریم آیة‌الله علامه طباطبائی -
افاض الله تعالى علينا من برکات انفاسه القدسیة - از بلنداندیشی ذوات محترم مؤسسه
مطالعات و تحقیقات فرهنگی اسلامی تشکیل شده است.

مرجوّ آنکه از برکات معنوی اینگونه محافل، نفووس مستعده در مسیر
تکامل انسانی به کمال مطلوب خودشان که سعادت ابدی است نائل آیند.

موضوع گفتار ما «عرفان و حکمة متعالیه» است که قسمتی از کار علمی
و فکری خود را که چندین سال پیش شروع کرده‌ایم و تاکنون بدان اشتغال
داریم به محضر شریف ارباب دانش و بینش تقدیم می‌داریم.

در حدوددوازده سال پیش، این فکر به ما روی آورده است که مصادر
و مأخذ مسائل حکمت متعالیه یعنی اسفار صدرالمتألهین را بدست آوریم؛
برای رسیدن بدین مقصد تا آنجا که مقدور و میسر بود، فحص نموده‌ایم و

معنی داراشدن انسان اسمی از اسماء الله تعاليٰ را است که مظہر آن اسم می‌گردد و تواند به اذن الله مطابق سلطان آن اسم کار خدائی کند مثلاً "در غیر تصرّف کند؛ چنانکه عیسیٰ روح الله عليه السلام ذاتی یعنی واجد اسم شریف محیی و شافی بود که مرده زنده می‌کرد و اکمه و ابرص را شفاء می‌داد.

این اسم، معنای اسم لفظی است که عین مسمی است به لحاظی؛ و غیر مسمی است به اعتباری. و این دارایی غیر از دانایی به مفاهیم اسماء است. علامه قیصری در شرح فصوص الحکم^۱ فرماید: المراد بالذوق مايتجده العالم على سبيل الوجدان والكشف لا البرهان والكسب، ولا على طريق الأخذ بالآيمان والتقليد فانَّ كلاً منها وإن كان معتبراً بحسب مرتبته لكنه لا يلحق بمرتبة العلوم الكشفية اذ ليس الخبر كالعيان.

صدر المتألهین به همین معنای حکمت متعالیه نام کتاب عظیمش را که امّالکتاب او است و به اسفار اشتھار دارد حکمت متعالیه نامیده است و در آخر دیباچه آن فرمود: و سمیته بالحكمة المتعالية فی المسائل الربوبیة.^۲

و علت اشتھار این کتاب به اسفار خود آن جناب است چنانکه در تعلیقه‌ای بر فصل پنجم از مقاله ششم الهیات شفاء در اثبات غایت فرموده است: و نحن لما کرهنا رجوع الرجل الالهی فی شیء من مسائل علمه الى صاحب علم جزئی طبیعیا کان او غیره سیما فی البحث الذى کان مذکوراً هناک على سبيل الوضع و التسلیم، و لهذا نرفع الحالات فی اکثر المواقع من شرح هذا الكتاب و نوردها بالفعل كما هو عادتنا فی كتابنا الكبير المسمی بالاسفار و هو اربعة مجلدات

معنی داراشدن انسان اسمی از اسماء الله تعاليٰ را است که مظہر آن اسم می گردد و تو اند به اذن الله مطابق سلطان آن اسم کار خدائی کند مثلاً "در غیر تصرّف کند؛ چنانکه عیسیٰ روح الله عليه السلام ذاتی یعنی واجد اسم شریف محیی و شافی بود که مرده زنده می کرد و اکمه و ابرص را شفاء می داد.

این اسم، معنای اسم لفظی است که عین مسمی است به لحاظی؛ و غیر مسمی است به اعتباری. و این دارایی غیر از دانایی به مفاهیم اسماء است. علامه قیصری در شرح فصوص الحکم^۱ فرماید: المراد بالذوق ما يجده العالم على سبيل الوجدان والكشف لا البرهان والكسب، ولا على طريق الأخذ بالآيمان والتقليد فانَّ كلاً منها وإن كان معتبراً بحسب مرتبته لكنه لا يلحق بمرتبة العلوم الكشفية اذ ليس الخبر كالعيان.

صدر المتألهین به همین معنای حکمت متعالیه نام کتاب عظیمش را که امّ الكتاب او است و به اسفار اشتهر دارد حکمت متعالیه نامیده است و در آخر دیباچه آن فرمود: و سمیته بالحكمة المتعالية فی المسائل الربوبیة.^۲

و علت اشتهر این کتاب به اسفار خود آن جناب است چنانکه در تعلیقه‌ای بر فصل پنجم از مقاله ششم الهیات شفاء در اثبات غایت فرموده است: و نحن لما كرهنا رجوع الرجل الالهي في شيء من مسائل علمه الى صاحب علم جزئي طبيعياً كان أو غيره سيماماً في البحث الذي كان مذكوراً هناك على سبيل الوضع والتسليم، ولهذا نرفع الحالات في أكثر المواقع من شرح هذا الكتاب و نوردها بالفعل كما هو عادتنا في كتابنا الكبير المسمى بالاسفار و هو اربعة مجلدات

مثلاً در فصل هفتم موقف نهم الهیات اسفرار! اشکالی را در امکان اشرف مطرح کرده و جواب داده است و اشکال و حل را چنین تعبیر کرده است: اشکال فکری و انحلال نوری، و پس از طرح اشکال در مقام حل آن گوید: و هذا الاشکال مما عرضته على كثير من فضلاء العصر و ماقدر أحد على حلها، الى أن نور الله قلبي و هداني ربى الى صراط مستقيم وفتح على بصيرتى باب ملکوت السماوات و الارض بمفتاح معرفة نفسى فان معرفة النفس مفتاح خزانة الملکوت، الخ.

و در فصل دوم باب هفتم نفس^۲ اسفرار در کینونت عقلی نفوس، قبل از وجود ابدان یعنی به کینونت جمعی نوری مثل الهیه گوید: هذه مسألة يحتاج تحقيقها الى استیاف بحث على نمط آخر وليس كل أحد مما يسع ذوقه لادراك هذا المشرب بل يشمّز عنه اکثر الطبائع اشمئاز المذکوم لرائحة الورد.

و در فصل هفتم مرحله دهم اسفرار^۳ در اتحاد عاقل به معقول فرماید: ان مسألة کون النفس عاقلة لصور الاشياء المعقوله من أغمض المسائل الحكمية التي لم يتنقح لأحد من علماء الاسلام الى يومنا هذا، و نحن لما رأينا صعوبة هذه المسألة و تأملنا في اشکال کون العلم بالجوهر جوهر عرض، ولم نر في كتب القوم سيما کتب رئيسهم ابی على كالشفاء و النجاة و الاشارات و عيون الحکمة و غيرها ما يشفی العلیل و يروی الغلیل بل وجدناه وكل من في طبقته و اشباهه و اتباعه كتلميذه بهمنیار و شیخ اتباع الرواقین و المحقق الطوسي نصیرالدین و غیرهم من المتأخرین لم یأتوا بعده بشیء یمکن التعویل عليه، و اذا كان هذا حال هؤلاء

۱- همان کتاب، ج ۳، (جاب رحلی)، ص ۱۶۶

۲- اسفرار، ج ۱، ص ۲۷۸

۳- اسفرار، ج ۴، ص ۸۲

مثلاً در فصل هفتم موقف نهم الهیات اسفرار! اشکالی را در امکان اشرف مطرح کرده و جواب داده است و اشکال و حل را چنین تعبیر کرده است: اشکال فکری و انحلال نوری، و پس از طرح اشکال در مقام حل آن گوید: و هذا الاشکال مما عرضته على كثير من فضلاء العصر و ماقدر أحد على حلها، الى أن نور الله قلبي و هداني ربى الى صراط مستقيم وفتح على بصيرتى باب ملکوت السماوات و الارض بمفتاح معرفة نفسى فان معرفة النفس مفتاح خزانة الملکوت، الخ.

و در فصل دوم باب هفتم نفس^۲ اسفرار در کینونت عقلی نفوس، قبل از وجود ابدان یعنی به کینونت جمعی نوری مثل الهیه گوید: هذه مسألة يحتاج تحقيقها الى استیاف بحث على نمط آخر وليس كل أحد مما يسع ذوقه لادراك هذا المشرب بل يشمّز عنه اکثر الطبائع اشمئاز المذکوم لرائحة الورد.

و در فصل هفتم مرحله دهم اسفرار^۳ در اتحاد عاقل به معقول فرماید: ان مسألة کون النفس عاقلة لصور الاشياء المعقولة من أغمض المسائل الحكمية التي لم يتنقح لأحد من علماء الاسلام الى يومنا هذا، و نحن لما رأينا صعوبة هذه المسألة و تأملنا في اشکال کون العلم بالجوهر جوهر عرض، ولم نر في كتب القوم سيماكتب رئيسهم ابی على كالشفاء و النجاة و الاشارات و عيون الحکمة و غيرها ما يشفی العلیل و يروی الغلیل بل وجدناه وكل من في طبقته و اشباهه و اتباعه كتلميذه بهمنیار و شیخ اتباع الرواقین و المحقق الطوسي نصیرالدین و غیرهم من المتأخرین لم يأتوا بعده بشیء يمكن التعویل عليه، و اذا كان هذا حال هؤلاء

۱- همان کتاب، ج ۳، (جاب رحلی)، ص ۱۶۶

۲- اسفرار، ج ۱، ص ۲۷۸

۳- اسفرار، ج ۴، ص ۸۲

عديدة هم آن خود آن بزرگ را به بزرگی اسم می‌برد و هم صحف علمیه‌اش را که با أحدی از اکابر علماء و مشایخ اهل تحقیق و اعظم اهل کشف و شهود چنان خشوع و تواضع ندارد و سر فرود نمی‌آورد و کسی را به اوصاف او نستوده است، چه خود بهتر از هر کس می‌داند که اساس حکمت متعالیه او فتوحات و فصوص است و اسفار عظیم او شرحی محققانه بر آنها است. البته متضلع در فهم حکمت متعالیه، و متوجل در نیل صحف اصیل عرفانی که در رأس همه آنها همین دو صحیفه یاد شده است، به حکم محکم ما مقرّ و معترف است و نیازی به ذکر شواهد نیست مع ذلك به عنوان مزید اطلاع و بصیرت به چند مورد اشارت می‌نماییم:

الف - در اول منهج ثالث علم کلی اسفار^۱ در بحث از وجود ذهنی پس از تقدیم تحقیقی، از فصل اسحاقی فصوص الحکم در تأیید تحقیقش کلام شیخ را نقل کرده و فرموده است: و یؤید ذلك ما قال الشیخ الجلیل محبی الدین العربی الاندلسی قدس سرّه: فی کتاب فصوص الحکم بالوهم يخلق کل انسان فی قوّة خیاله ما لا وجود له إلّا فیها، وهذا هو الامر العام لکل انسان، والعارف يخلق بالهمة ما یكون له وجود من خارج محل الهمة ولكن لا تزال الهمة تحفظه و لا یؤودها حفظ ما خلقه الخ.

و پس از خاتمه کلام شیخ محبی الدین فرماید: و لا شبّهہ فی أنه مما یؤید ما کننا بصدده تأییداً عظیماً و یعین اعانة قوية مع اشتتماله على فرائد جمة ستقف على تحقیقها و تفصیلها فی مباحث النفس ان شاء الله تعالى.

و در حقیقت مقدمه تحقیقی را که در معرفت و وصف نفس ناطقه

عديدة هم آن خود آن بزرگ را به بزرگی اسم می‌برد و هم صحف علمیه‌اش را که با أحدی از اکابر علماء و مشایخ اهل تحقیق و اعظم اهل کشف و شهود چنان خشوع و تواضع ندارد و سر فرود نمی‌آورد و کسی را به اوصاف او نستوده است، چه خود بهتر از هر کس می‌داند که اساس حکمت متعالیه او فتوحات و فصوص است و اسفار عظیم او شرحی محققانه بر آنها است. البته متضلع در فهم حکمت متعالیه، و متوجل در نیل صحف اصیل عرفانی که در رأس همه آنها همین دو صحیفه یاد شده است، به حکم محکم ما مقرّ و معترف است و نیازی به ذکر شواهد نیست مع ذلك به عنوان مزید اطلاع و بصیرت به چند مورد اشارت می‌نماییم:

الف - در اول منهج ثالث علم کلی اسفار^۱ در بحث از وجود ذهنی پس از تقدیم تحقیقی، از فصل اسحاقی فصوص الحکم در تأیید تحقیقش کلام شیخ را نقل کرده و فرموده است: و یؤید ذلك ما قال الشیخ الجلیل محبی الدین العربی الاندلسی قدس سرّه: فی کتاب فصوص الحکم بالوهم يخلق کل انسان فی قوّة خیاله ما لا وجود له إلّا فیها، وهذا هو الامر العام لکل انسان، والعارف يخلق بالهمة ما یكون له وجود من خارج محل الهمة ولكن لا تزال الهمة تحفظه و لا یؤودها حفظ ما خلقه الخ.

و پس از خاتمه کلام شیخ محبی الدین فرماید: و لا شبّهہ فی أنه مما یؤید ما کننا بصدده تأییداً عظیماً و یعین اعانة قوية مع اشتتماله على فرائد جمة ستقف على تحقیقها و تفصیلها فی مباحث النفس ان شاء الله تعالى.

و در حقیقت مقدمه تحقیقی را که در معرفت و وصف نفس ناطقه

احکامها و اوصافها، و ماشمت و لاتشم رائحة الوجود اصلًا؛ معناه ماقررناه. و مرادش از بعض المحققین من اهل الكشف شیخ اکبر محبی الدین عربی است که در چندین جای فصوص الحکم این مطلب را عنوان کرده است از آن جمله در فض ادریسی فرماید: الاعیان التی لها العدم الثابتة فیه ماشمت رائحة من الوجود، فھی علی حالها مع تعداد الصور فی الموجودات.^۱

سپس مرحوم آخوند در آخر بحث که بر مبنای حکمت متعالیه تحقیق فرموده است به صورت خلاصه و نقاده مطلب گوید: فکل ماتدرکه فهو وجود الحق فی اعیان الممکنات، فمن حيث هوية الحق هو وجوده، ومن حيث اختلاف المعانی و الاحوال المفہومۃ منها المتنزعة عنها بحسب العقل الفكري و القوة الحسیة فهو أعيان الممکنات الباطلة الذوات فکما لا يزول عند باختلاف الصور و المعانی اسم الفلل، كذلك لا يزول عنه اسم العالم و ماسوی الحق و اذا كان الأمر على ما ذكرته لك فالعالم متوهם ما له وجود حقيقي. فهذا حکایة ما ذهبت اليه العرفاء الألهیون و الأولیاء المحققون و سیاستیک البرهان الموعود لك على هذا المطلب العالی الشریف انشاء الله تعالى.

تبصرة: در أخبار اهل عصمت وارد است که: الممکن لم یشم رائحة الوجود.

ج - و نیز در تقریب همین مطلب فرماید: نقل کلام لتقریب مرام، قال بعض اهل الكشف والیقین: اعلم ان الامور الكلية والماهیات الامکانية و ان لم يكن لها وجود فی عینها. فھی معقولۃ معلومة بلا شک فی الذهن فھی باطنة لازمولة عن الوجود العینی^۲ الخ.

احکامها و اوصافها، و ماشمت و لاتشم رائحة الوجود اصلًا؛ معناه ماقررناه. و مرادش از بعض المحققین من اهل الكشف شیخ اکبر محبی الدین عربی است که در چندین جای فصوص الحکم این مطلب را عنوان کرده است از آن جمله در فض ادریسی فرماید: الاعیان التی لها العدم الثابتة فیه ماشمت رائحة من الوجود، فھی علی حالها مع تعداد الصور فی الموجودات.^۱

سپس مرحوم آخوند در آخر بحث که بر مبنای حکمت متعالیه تحقیق فرموده است به صورت خلاصه و نقاده مطلب گوید: فکل ماتدرکه فهو وجود الحق فی اعیان الممکنات، فمن حيث هوية الحق هو وجوده، ومن حيث اختلاف المعانی و الاحوال المفہومۃ منها المتنزعة عنها بحسب العقل الفكري و القوة الحسیة فهو أعيان الممکنات الباطلة الذوات فکما لا يزول عند باختلاف الصور و المعانی اسم الظل، كذلك لا يزول عنه اسم العالم و ماسوی الحق و اذا كان الأمر على ما ذكرته لك فالعالم متوهם ما له وجود حقيقي. فهذا حکایة ما ذهبت اليه العرفاء الألهیون و الأولیاء المحققون و سیاستیک البرهان الموعود لك على هذا المطلب العالی الشریف انشاء الله تعالى.

تبصرة: در أخبار اهل عصمت وارد است که: الممکن لم یشم رائحة الوجود.

ج - و نیز در تقریب همین مطلب فرماید: نقل کلام لتقریب مرام، قال بعض اهل الكشف والیقین: اعلم ان الامور الكلية والماهیات الامکانية و ان لم يكن لها وجود فی عینها. فھی معقولۃ معلومة بلا شک فی الذهن فھی باطنة لازمولة عن الوجود العینی^۲ الخ.

مطلوب آن را از اوآخر فصل اول مقدمات شرح علامه قیصری بر فصوص الحکم نقل کرده است. و همچنین دو اشاره و بحث اسم و صفت در اصطلاح عارف و مسائل دیگر را که عمدۀ آنها از مقدمات یاد شده نقل گردیده است.

هـ- در فصل بیست و هشتم همین مرحله ششم، بحث از کیفیة سیرمان حقیقت وجود در موجودات متعیته به میان آورده است و سخن را به وجود منبسط کشانده است که آن را تجلی ساری ورق منشور و نور مرشوش و نفس رحمان و هباء و عنقاء و اسمی دیگر نیز نامند. و درباره همین وجود منبسط فرماید: واعلم ان هذا الوجود كما ظهر مراراً غير الوجود الانتزاعی الاثبتی العام البدیهی و المتصور الذهنی الذی علمت انه من المعقولات الثانية و المفہومات الاعتباریة، و هذا مما خفى على اکثر اصحاب البحوث سیما المتأخرین وأما العرفاء ففى کلامهم تصريحات بذلك قال الشیخ المحقق صدرالدین القونوی الخ. و بعد از نقل کلام صدر قونوی گوید: و قد سماه الشیخ العارف الصمدانی الربانی محیی الدین العربی الحاتمی فی مواضع من کتبه نفس الرحمن و الهباء و العنقاء.

شیخ اکبر بحث هباء را در باب ششم فتوحات مکیه عنوان کرده است و بعضی از افاداتش در هباء این است:

فلما أراد وجود العالم و بدأه على حد ما علمه بعلمه بنفسه ان فعل عن تلك الارادة المقدسة بضرب تجل من تجليات التنزیه إلى الحقيقة الكلية حقيقة تسمى الهباء هي بمنزلة طرح البناء الجص ليفتح فيه ما شاء من الاشكال والصور. و هذا هو اول موجود في العالم وقد ذكره على بن ابيطالب رضي الله عنه، و سهل بن عبد الله رحمة الله، و غيرهما من المحققين اهل الكشف بالحقيقة.

ثم انه سبحانه و تعالى تجلٌ بنوره إلى ذلك الهباء و يسميه اصحاب الافکار بهیولی الكل، والعالم كله فيه بالقوة والصلاحية فقبل منه تعالى كل شيء في

مطلوب آن را از اوآخر فصل اول مقدمات شرح علامه قیصری بر فصوص الحکم نقل کرده است. و همچنین دو اشاره و بحث اسم و صفت در اصطلاح عارف و مسائل دیگر را که عمدۀ آنها از مقدمات یاد شده نقل گردیده است.

هـ- در فصل بیست و هشتم همین مرحله ششم، بحث از کیفیة سیرمان حقیقت وجود در موجودات متعیته به میان آورده است و سخن را به وجود منبسط کشانده است که آن را تجلی ساری ورق منشور و نور مرشوش و نفس رحمان و هباء و عنقاء و اسمی دیگر نیز نامند. و درباره همین وجود منبسط فرماید: واعلم ان هذا الوجود كما ظهر مراراً غير الوجود الانتزاعی الاثبتی العام البدیهی و المتصور الذهنی الذی علمت انه من المعقولات الثانية و المفهومات الاعتباریة، و هذا مما خفى على اکثر اصحاب البحوث سیما المتأخرین وأما العرفاء ففى كلامهم تصريحات بذلك قال الشیخ المحقق صدرالدین القونوی الخ. و بعد از نقل کلام صدر قونوی گوید: و قد سماه الشیخ العارف الصمدانی الربانی محیی الدین العربی الحاتمی فی مواضع من کتبه نفس الرحمن و الهباء و العنقاء.

شیخ اکبر بحث هباء را در باب ششم فتوحات مکیه عنوان کرده است و بعضی از افاداتش در هباء این است:

فلما أراد وجود العالم و بدأه على حد ما علمه بعلمه بنفسه ان فعل عن تلك الارادة المقدسة بضرب تجل من تجليات التنزیه إلى الحقيقة الكلية حقيقة تسمی الهباء هي بمنزلة طرح البناء الجص ليفتح فيه ما شاء من الاشكال والصور. و هذا هو اول موجود في العالم وقد ذكره على بن ابيطالب رضي الله عنه، و سهل بن عبد الله رحمة الله، و غيرهما من المحققين اهل الكشف بالحقيقة.

ثم انه سبحانه و تعالى تجلى بنوره إلى ذلك الهباء و يسميه اصحاب الافکار بهیولی الكل، والعالم کله فيه بالقوة والصلاحية فقبل منه تعالى كل شيء في

مرحله اسفار را تدریس نمی نمود که حلقات را تنگ و خلقها را در جنگ دید، و معاد اسفار را هم به نحو عام متارف درس نمی فرمود مگر با تنسی چند محramانه که این کمترین نیز مشارکت داشت تدریس فرمود و آن هم به ایماء واشاره می گذشت و برای کسی که به مبانی حکمت متعالیه تبحر داشت مفید بود و الا فلا. این حقیر علم کلی اسفار را یعنی تمام مجلد اول حکمت متعالیه را و بعبارة اخیری تمام ده مرحله اسفار را در کنف استاد علامه حاج میرزا ابوالحسن شعرانی و استاد علامه حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی - قدس سرّهما - سیر کرده است، و اکنون به تدریس یک دوره کامل اسفار توفیق یافته است و بر آن یک دوره از بد و تا ختم تعلیقه و حواشی دارد. اکثر مواردی را که صدرالمتألهین از شیخ اکبر و دیگر مشایخ عرفان نقل قول می کند که اساس حکمت متعالیه او است مأخذ و مواضع آنها را از کتب فن چون تمہید القواعد و شرح فصوص قیصری و مصباح الانس و فتوحات مکیه، یافتیم و در پیرامون آنها به اندازه بینش خود قلم بر لوح آورده ایم. و تمہید یاد شده را نیز چند دوره تدریس کرده ایم و آن را نیز تشحیه نموده و دو دوره کامل به شرح فصوص قیصری توفیق یافتیم و بر آن نیز حواشی بسیار داریم علاوه این که فصوص محیی الدین را یک دوره کامل به فارسی شرح نموده ایم، چنانکه فصوص فارابی را نیز یک دوره کامل تدریس کرده ایم و به فارسی شرح مبسوط و مفصل نموده ایم و بر مصباح الانس نیز در اثنای تدریس تعلیقات بسیار داریم. غرض این است که مسائل مهم مرحله ششم اسفار، کلمات مکنونه مشایخ اهل عرفان است که روح مطهر صدرالمتألهین آنها را مس کرده و میرهن نموده است و او را سزد که کتاب کریم اسفار را حکمت متعالیه بنامد.

مرحله اسفار را تدریس نمی نمود که حلقات را تنگ و خلقها را در جنگ دید، و معاد اسفار را هم به نحو عام متارف درس نمی فرمود مگر با تنسی چند محramانه که این کمترین نیز مشارکت داشت تدریس فرمود و آن هم به ایماء واشاره می گذشت و برای کسی که به مبانی حکمت متعالیه تبحر داشت مفید بود و الا فلا. این حقیر علم کلی اسفار را یعنی تمام مجلد اول حکمت متعالیه را و بعبارة اخیری تمام ده مرحله اسفار را در کنف استاد علامه حاج میرزا ابوالحسن شعرانی و استاد علامه حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی - قدس سرّهما - سیر کرده است، و اکنون به تدریس یک دوره کامل اسفار توفیق یافته است و بر آن یک دوره از بد و تا ختم تعلیقه و حواشی دارد. اکثر مواردی را که صدرالمتألهین از شیخ اکبر و دیگر مشایخ عرفان نقل قول می کند که اساس حکمت متعالیه او است مأخذ و مواضع آنها را از کتب فن چون تمہید القواعد و شرح فصوص قیصری و مصباح الانس و فتوحات مکیه، یافتیم و در پیرامون آنها به اندازه بینش خود قلم بر لوح آورده ایم. و تمہید یاد شده را نیز چند دوره تدریس کرده ایم و آن را نیز تشحیه نموده و دو دوره کامل به شرح فصوص قیصری توفیق یافتیم و بر آن نیز حواشی بسیار داریم علاوه این که فصوص محیی الدین را یک دوره کامل به فارسی شرح نموده ایم، چنانکه فصوص فارابی را نیز یک دوره کامل تدریس کرده ایم و به فارسی شرح مبسوط و مفصل نموده ایم و بر مصباح الانس نیز در اثنای تدریس تعلیقات بسیار داریم. غرض این است که مسائل مهم مرحله ششم اسفار، کلمات مکنونه مشایخ اهل عرفان است که روح مطهر صدرالمتألهین آنها را مس کرده و میرهن نموده است و او را سزد که کتاب کریم اسفار را حکمت متعالیه بنامد.

تردد ارجاع آن به تجدد است. تجدد به معنی استنی و اعلی که شیخ اکبر در باب سیصد و شانزدهم فتوحات مکیه عنوان کرده است.



تردد ارجاع آن به تجدد است. تجدد به معنی استنی و اعلی که شیخ اکبر در باب سیصد و شانزدهم فتوحات مکیه عنوان کرده است.



کترددي عن المؤمن فاني أحب لقائه و يكره الموت فأزويه عنه و لو لم يكن في الأرض إلا مؤمن واحد لاكتفيت به عن جميع خلقى و لجعلت له من ايمانه أنساً لا يحتاج معه إلى أحد.^۱

و نيز بعد از همین حديث به استنادش روایت کرده است: عن محمد بن علی الحلبی قال قال ابو عبدالله علیه السلام قال الله ليأذن مني بحرف مستدل عبد المؤمن و ما ترددت عن شيء كترددي في موت المؤمن انی لأحب لقائه و يكره الموت فاصرفه عنه و انه ليدعونی فی أمر فاستجيب له لما هو خیر له و لو لم يكن في الأرض إلا مؤمن واحد لاكتفيت به عن جميع خلقى و لجعلت له من ايمانه أنساً لا يستوحش فيه إلى أحد.

و علامه شیخ بهائی در کتاب اربعین حديث تردد را حديث سی و پنجم آن قرار داده است و به استنادش از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: قال لما اسری بالنبي صلی الله عليه و آله قال: يا رب ما حال المؤمن عندك قال يا محمد من أهان لى ولیاً فقد بازني بالمحاربة وانا أسرع شيء الى نصرة اولیائی، و ما ترددت في شيء انا فاعله كترددي في وفات المؤمن يكره الموت و اكره مساءته و ان من عبادي من لا يصلحه الا الغنى لو صرفته الى غير ذلك لهلك. من عبادي من لا يصلحه الا الفقر لو صرفته الى غير ذلك لهلك وما يتقرب الى عبدي بشيء أحب مما افترضت عليه و انه ليتقرب الى النوافل حتى أحبه فاذا أجبته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و لسانه الذي ينطق به و يده الذي يبطش بها إن دعاني أجبته وإن سألني أعطيته.

و در مسند احمد بن حنبل به استنادش روایت شده است: عن عبد

کترددي عن المؤمن فاني أحب لقائه و يكره الموت فأذويه عنه و لو لم يكن في الأرض إلا مؤمن واحد لاكتفيت به عن جميع خلقى و لجعلت له من ايمانه أنساً لا يحتاج معه إلى أحد.^۱

و نيز بعد از همین حديث به استادش روایت کرده است: عن محمد بن علي الحلبی قال قال ابو عبدالله علی^ع قال الله ليأذن مني بحرف مستدل عبد المؤمن و ما ترددت عن شيء كترددي في موت المؤمن اني لأحب لقائه و يكره الموت فاصرفه عنه و انه ليدعوني في أمر فاستجيب له لما هو خير له و لو لم يكن في الأرض إلا مؤمن واحد لاكتفيت به عن جميع خلقى و لجعلت له من ايمانه أنساً لا يستوحش فيه إلى أحد.

و علامه شیخ بهائی در کتاب اربعین حديث تردد را حديث سی و پنجم آن فرار داده است و به استادش از امام صادق علی^ع روایت کرده است: قال لها اسرى بالنبي صلی الله عليه و آله قال: يا رب ما حال المؤمن عندك قال يا محمد من أهان لى ولیاً فقد بارزني بالمحاربة و انا أسرع شيء الى نصرة اولیائی، و ما ترددت في شيء انا فاعله كترددي في وفات المؤمن يكره الموت و اكره مساءته و ان من عبادي من لا يصلحه الا الفتنى لو صرفته الى غير ذلك لهلك. من عبادي من لا يصلحه الا الفقر لو صرفته الى غير ذلك لهلك وما يتقرب الى عبدي بشيء أحب مما افترضت عليه و انه ليتقرب الى التوابل حتى أحبه فإذا أجبته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و لسانه الذي ينطق به و يده الذي يبطش بها إن دعاني أجبته وإن سألني أعطيته.

و در مستند احمد بن حنبل به استادش روایت شده است: عن عبد

۱- الجوادر السنیة (طبع بدینی)، جن ۲۸۵

أهل العقول الضعيفة اذ ليس ثمة سوى فمِن الجابر؟^۱ شیخ بهائی را در کتاب اربعین یاد شدم، مطالبی بلند است؛ ولذا در بیان حدیث تردّد سخن بسیار به میان آوردند. میر داماد در قبس عاشر قبسات^۲ بیانی حکیمانه دارد؛ و شیخ محیی الدین عربی در فصص محمدی فصوص الحکم تفسیری عارفانه دارد؛ و مولی صدرآ در آخر فصل دوازدهم موقف چهارم الهیات اسفار^۳ شرحی محققانه دارد که ریشه آن باز از باب سیصد و شانزدهم فتوحات مکیه است و بیان میر در همین فصل مذکور اسفار نیز نقل شده است.

ی - در استشهاد تأییدی فصل دوم موقف هفتم الهیات اسفار^۴ در بیان قول خداوند سبحان «ما كان ليشر أن يكلمه الله الا وحيا أو من وراء حجاب»^۵ تحقیقی رشیق دارد که ناظر به کلام شیخ اکبر در باب سیصد و هشتاد و چهارم فتوحات مکیه، و به کلام علامه قیصری در شرح فصص داوودی فصوص الحکم آنجا که شیخ اکبر فرماید: و اعطاه القوة و نعته بها، و أعطاه الحکمة و فصل الخطاب.^۶

یا - در فصل چهاردهم موقف هفتم الهیات اسفار^۷ فرماید: فصل في الاشارة الى نسخ الكتب و محوها و اثباتها، قد ذكر الشیخ المحقق محیی الدین العربی في الباب السادس عشر و ثلاثة من كتابه المسمى بالفتوحات المکیة، انه

۲- قبسات، (چاپ سنگی)، ص ۳۱۳

۱- مصباح الانس، ص ۹۱

۴- اسفار، ج ۳، ص ۱۰۰

۳- اسفار، ص ۹۰ و ۹۱

۶- فصوص الحکم، ص ۳۷۰

۵- شوری / ۵۲

۷- اسفار، ج ۳، ص ۱۱۱

أهل العقول الضعيفة اذ ليس ثمة سوى فمِن الجابر؟^۱ شیخ بهائی را در کتاب اربعین یاد شدم، مطالبی بلند است؛ ولذا در بیان حدیث تردّد سخن بسیار به میان آوردند. میر داماد در قبس عاشر قبسات^۲ بیانی حکیمانه دارد؛ و شیخ محیی الدین عربی در فصص محمدی فصوص الحکم تفسیری عارفانه دارد؛ و مولی صدرآ در آخر فصل دوازدهم موقف چهارم الهیات اسفار^۳ شرحی محققانه دارد که ریشه آن باز از باب سیصد و شانزدهم فتوحات مکیه است و بیان میر در همین فصل مذکور اسفار نیز نقل شده است.

ی - در استشهاد تأییدی فصل دوم موقف هفتم الهیات اسفار^۴ در بیان قول خداوند سبحان «ما كان ليشر أن يكلمه الله الا وحيا أو من وراء حجاب»^۵ تحقیقی رشیق دارد که ناظر به کلام شیخ اکبر در باب سیصد و هشتاد و چهارم فتوحات مکیه، و به کلام علامه قیصری در شرح فصص داوودی فصوص الحکم آنجا که شیخ اکبر فرماید: و اعطاه القوة و نعته بها، و أعطاه الحکمة و فصل الخطاب.^۶

یا - در فصل چهاردهم موقف هفتم الهیات اسفار^۷ فرماید: فصل في الاشارة الى نسخ الكتب و محوها و اثباتها، قد ذكر الشیخ المحقق محیی الدین العربی في الباب السادس عشر و ثلاثة من كتابه المسمى بالفتوحات المکیة، انه

۱- مصباح الانس، ص ۹۱

۲- قبسات، (چاپ سنگی)، ص ۳۱۳

۳- اسفار، ص ۹۰ و ۹۱

۴- اسفار، ج ۳، ص ۱۰۰

۵- شوری / ۵۲

۶- فصوص الحکم، ص ۳۷۰

۷- اسفار، ج ۳، ص ۱۱۱

العلم اليقينی بذوات الاسباب لا يحصل الا من جهة العلم باسبابها فاذا كان هذا هكذا فكيف يسوغ كون مقتضى البرهان مخالفًا لموجب المشاهدة. و ما وقع في کلام بعض منهم إن تكذبهم بالبرهان فقد كذبوا بالمشاهدة، معناه ان تكذبهم بما سميت برهاناً والا فالبرهان الحقيقي لا يخالف الشهود الكشفي.

يعنى مباداً به بینش کوتاهت گمان بری که مقاصد و اصطلاحات و کلمات مرموز اکابر اهل عرفان، خالی از برهان و از قبیل گزارهای تخریبی و تخیّلات شعری است، این اکابر بیرون از چنین پندارند.

عدم تطبيق کلامشان بر قوانین صحيح برهانی و مقدمات حق حکمی، ناشی از قصور ناظران و قلت شعورشان به فهم کلمات آنان و ضعف احاطه ایشان بدان قوانین است، و گرنه مرتبه مکاشفة آنان در افادهٔ یقین، فوق مرتبه براهین است بلکه برهان در اشیائی که سبب دارند سبیل مشاهده است زیرا که سبب برهان ذی سبب است. و در نزد ارباب حکمت مقرر است که علم یقینی به اموری که سبب دارند حاصل نمی‌شود مگر از جهت علم به سبب آنها. پس چگونه روا بود که مقتضی برهان مخالف موجب مشاهده باشد. و این که در کلام بعضی آمده است که اگر عارفان را به برهان تکذیب کنی آنان تو را به مشاهده تکذیب می‌کنند، معنی آن این است که اگر بدانچه اسم برهان بر آن نهادی آنان را تکذیب کنی، یعنی این که نام برهان بر آن نهادی در حقیقت برهان نیست، و گرنه برهان حقيقي مخالف شهود کشفي نیست.

پنج - و نیز در آغاز فصل دوم باب ششم نفس اسفار^۱ پس از اقامه براهین بر تجرد عقلی نفس ناطقه در فصل قبل آن، این فصل را در نقل أدله

العلم اليقينی بذوات الاسباب لا يحصل الا من جهة العلم باسبابها فاذا كان هذا هكذا فكيف يسوغ كون مقتضى البرهان مخالفًا لموجب المشاهدة. و ما وقع في کلام بعض منهم إن تكذبهم بالبرهان فقد كذبوا بالمشاهدة، معناه ان تكذبهم بما سميت برهاناً والا فالبرهان الحقيقي لا يخالف الشهود الكشفي.

يعنى مباداً به بينش كوتاهت گمان بری که مقاصد و اصطلاحات و کلمات مرموز اکابر اهل عرفان، خالی از برهان و از قبيل گزارهای تخيّلی و تخیّلات شعری است، این اکابر بیرون از چنین پندارند.

عدم تطبيق کلامشان بر قوانین صحيح برهانی و مقدمات حق حکمی، ناشی از قصور ناظران و قلت شعورشان به فهم کلمات آنان و ضعف احاطه ایشان بدان قوانین است، وگرنه مرتبه مکاشفة آنان در افادهٔ یقین، فوق مرتبه براهین است بلکه برهان در اشیائی که سبب دارند سبیل مشاهده است زیرا که سبب برهان ذی سبب است. و در نزد ارباب حکمت مقرر است که علم یقینی به اموری که سبب دارند حاصل نمی‌شود مگر از جهت علم به سبب آنها. پس چگونه روا بود که مقتضی برهان مخالف موجب مشاهده باشد. و این که در کلام بعضی آمده است که اگر عارفان را به برهان تکذیب کنی آنان تو را به مشاهده تکذیب می‌کنند، معنی آن این است که اگر بدانچه اسم برهان بر آن نهادی آنان را تکذیب کنی، یعنی این که نام برهان بر آن نهادی در حقیقت برهان نیست، وگرنه برهان حقيقي مخالف شهود کشفي نیست.

پنج - و نیز در آغاز فصل دوم باب ششم نفس اسفار^۱ پس از اقامه براهین بر تجرد عقلی نفس ناطقه در فصل قبل آن، این فصل را در نقل أدله

تاختطنا مخاطبة العارفين بجلال الله، مما ليس يدركه كل انسان.
وصاحب اسفار در فصل شانزدهم موقف هشتم الهیات^۱ آن در سریان عشق و حیوة و شعور در همه موجودات و در عشق هیولی به صورت فرماید: وقد من اثبات الحیة والشعور في جميع الموجودات وهو العمدة في هذا الباب ولم يتيسر للشيخ الرئيس تحقيقه ولا لأحد من تأخر عنه إلى يومنا هذا إلا اهل الكشف من اهل العرفان فإنه لاح لهم بضرب من الوجдан و تتبع انوار الكتاب والسنة أن جميع الأشياء حتى ناطق ذاكر لله مسبح ساجد له كما نطق به القرآن كما في قوله تعالى: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسْبَحُ بِحَمْدِهِ وَلَكُنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»^۲ و قوله «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۳. و نحن بحمد الله عرفنا ذلك بالبرهان والإيمان جميماً. وهذا أمر قد اختص بنا بفضل الله و حسن توفيقه.

آن عارف بالله گوید: نحن زدنا مع الایمان بالا خبار الكشف؛ و این حکیم الهی گوید: نحن بحمد الله عرفنا ذلك بالبرهان والإيمان جميماً. و هر دو تممسک به منطق وحی نموده‌اند که قرآن و عرفان و برهان از هم جدائی ندارند.

یه - و نیز اصحاب اسفار در آخرين فصل الهیات^۴ آن که در توفیق بین شریعت و حکمت در دوام فیض باری تعالی و حدوث عالم عنوان نموده است چنین فرموده است: فصل فی طریق التوفیق بین الشریعة و الحکمة فی دوام فیض الباری و حدوث العالم. قد اشرنا مراراً أن الحکمة غير مخالفة للشرايع الحقة الالهية بل المقصود منها شيئاً واحداً هي معرفة الحق الاول و صفاتة و أفعاله. وهذه تحصل تارة بطريق الوحي و الرسالة فتسمى بالنبوة؛ و تارة بطريق السلوك و

۱- اسفار، ج ۳، ص ۱۳۹

۲- اسراء / ۴۵

۳- اسفار، ج ۳، ص ۱۸۵

۴- نحل / ۵۰

تاختطنا مخاطبة العارفين بجلال الله، مما ليس يدركه كل انسان.
وصاحب اسفار در فصل شانزدهم موقف هشتم الهیات^۱ آن در سریان عشق و حیوة و شعور در همه موجودات و در عشق هیولی به صورت فرماید: وقد من اثبات الحیة والشعور في جميع الموجودات وهو العمدة في هذا الباب ولم يتيسر للشيخ الرئيس تحقيقه ولا لأحد من تأخر عنه إلى يومنا هذا إلا اهل الكشف من اهل العرفان فإنه لاح لهم بضرب من الوجдан و تتبع انوار الكتاب والسنة أن جميع الأشياء حتى ناطق ذاكر لله مسبح ساجد له كما نطق به القرآن كما في قوله تعالى: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسْبَحُ بِحَمْدِهِ وَلَكُنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»^۲ و قوله «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۳. و نحن بحمد الله عرفنا ذلك بالبرهان والإيمان جميماً. وهذا أمر قد اختص بنا بفضل الله و حسن توفيقه.

آن عارف بالله گوید: نحن زدنا مع الایمان بالا خبار الكشف؛ و این حکیم الهی گوید: نحن بحمد الله عرفنا ذلك بالبرهان والإيمان جميماً. و هر دو تممسک به منطق وحی نموده‌اند که قرآن و عرفان و برهان از هم جدائی ندارند.

یه - و نیز اصحاب اسفار در آخرين فصل الهیات^۴ آن که در توفیق بین شریعت و حکمت در دوام فیض باری تعالی و حدوث عالم عنوان نموده است چنین فرموده است: فصل فی طریق التوفیق بین الشریعة و الحکمة فی دوام فیض الباری و حدوث العالم. قد اشرنا مراراً أن الحکمة غير مخالفة للشرايع الحقة الالهية بل المقصود منها شيئاً واحداً هي معرفة الحق الاول و صفاتة و أفعاله. وهذه تحصل تارة بطريق الوحي و الرسالة فتسمى بالنبوة؛ و تارة بطريق السلوك و

۱- اسفار، ج ۳، ص ۱۳۹

۲- اسراء / ۴۵

۳- اسفار، ج ۳، ص ۱۸۵

۴- نحل / ۵۰

در بیان کریمه «الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه»^۱ گوید: الیه یصعد الکلم الطیب یعنی روح المؤمن و العمل الصالح یرفعه یعنی المعارف العقلیة ترغبه فيها و ترقیه الى هناء.

در بیان مذکور که کلم طیب روح مؤمن و عمل صالح معرف عقلیه است که رافع روح اند، ناظر به کلام صدر الدین قونوی در نفحات است. وی در نفحه چهارم آن^۲ گوید:

قال تعالى في حق ارواح عباده الیه یصعد الکلم الطیب أى الارواح الطاهرة لأن الطیب فی الشریعة الطاهر قد یرد بمعنى الحلال و هو أيضاً راجع الى الطهارة؛ ثم قال والعمل الصالح یرفعه لأن الأعمال هي المطهرة للنفوس الملوثة فترقی بانوار الطاعات والأوصاف المقدسة الموهوبة و المكتسبة الى الدرجات العلی كما يکرر أخبار النبی ﷺ عن ذلك.

یز - در آخر فصل هفتم هشتم الهیات اسفار^۳ در غایت موت سخن از حرارت غریزیه به میان آورده و فرمود: والحرارة الغریزیة التي هي عند المحققین جوهر سماوی تلك الحرارة بالذات تعديل المزاج و تحويل البدن وتحريك المواد بالتسخین الى مزاج حار يناسب الخفة واللطافة لأن یبدل مركب النفس و یسّوی له مركباً ذلولاً بزرخیاً مطیعاً للراكب غير جموع لعدم تركبه من الأضداد الخ (نقل باختصار).

عبارة فوق ناظر به کلام شیخ اکبر در آخر فص یونسی و کلام شارح قیصری برآنست، که شیخ فرماید: سوی له مركباً غير هذا المركب من جنس

۱- نفحات، (جاب سنگی)، ص ۱۸

۲- فاطر / ۱۱

۳- اسفار، ج ۳، ص ۱۲۲

در بیان کریمه «الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه»^۱ گوید: الیه یصعد الکلم الطیب یعنی روح المؤمن و العمل الصالح یرفعه یعنی المعارف العقلیة ترغبه فيها و ترقیه الى هناء.

در بیان مذکور که کلم طیب روح مؤمن و عمل صالح معرف عقلیه است که رافع روح اند، ناظر به کلام صدر الدین قونوی در نفحات است. وی در نفحه چهارم آن^۲ گوید:

قال تعالى في حق ارواح عباده الیه یصعد الکلم الطیب أى الارواح الطاهرة لأن الطیب فی الشریعة الطاهر قد یرد بمعنى الحلال و هو أيضاً راجع الى الطهارة؛ ثم قال والعمل الصالح یرفعه لأن الأعمال هي المطهرة للنفوس الملوثة فترقی بانوار الطاعات والأوصاف المقدسة الموهوبة و المكتسبة الى الدرجات العلی كما يکرر أخبار النبی ﷺ عن ذلك.

یز - در آخر فصل هفتم هشتم الهیات اسفار^۳ در غایت موت سخن از حرارت غریزیه به میان آورده و فرمود: والحرارة الغریزیة التي هي عند المحققین جوهر سماوی تلك الحرارة بالذات تعديل المزاج و تحويل البدن وتحريك المواد بالتسخین الى مزاج حار يناسب الخفة واللطافة لأن یبدل مركب النفس و یسّوی له مركباً ذلولاً بزرخیاً مطیعاً للراكب غير جموع لعدم تركبه من الأضداد الخ (نقل باختصار).

عبارة فوق ناظر به کلام شیخ اکبر در آخر فص یونسی و کلام شارح قیصری برآنست، که شیخ فرماید: سوی له مركباً غير هذا المركب من جنس

۱- نفحات، (جاب سنگی)، ص ۱۸

۲- فاطر / ۱۱

۳- اسفار، ج ۳، ص ۱۲۲

و در شرح آن فرماید: تجدد الامثال کونا و وجوداً کما هو التحقیق ناصری بیاء المتكلم و تجدد الامثال علی سبیل الاتصال فی الوجود تجدد فی الجوهر اذالوجود جوهر فی الجوهر و عرض فی العرض ففی کل بحسبه. و این همان معنی است که در نوشته هایم عنوان کرده‌ام که حرکت جوهری شعبه‌ای از تجدد امثال و متولد از آنست.

شیخ اکبر در فص شعیبی^۱ فرماید: و من أَعْجَبُ الْأَمْرَانِ - إِيَّ الْإِنْسَانِ - فِي التَّرْقَى دَائِمًا وَ لَا يَشْعُرُ بِذَلِكَ لِطَافَةِ الْحِجَابِ وَ رَقَتِهِ وَ تَشَابُهِ الصُّورِ مُثْلِ قَوْلِهِ وَ اتُوْبَهُ مُتَشَابِهًأَ وَ هَمْجُنِينَ در موارد دیگر که تفصیل آن را در رساله «تجدد امثال» آورده‌ایم.

یط - در فصل دهم باب سوم نفس اسفار در مراتب نفس فرماید: فان ساعده التوفيق و سلک مسلک الحق و صراط التوحید و کمل عقله بالعلم و ظهر عقله بالتجرد عن الأجسام يصير ملکاً بالفعل من ملائكة الله الذين هم في صف العالين المقربين الخ.^۲

این بیان ناظر به کلام شیخ اکبر است که فرمود: و قد يرید بالعالین الملائكة المهيمة فی جلال الله الذين لم يدخلوا تحت الامر بالسجود و هم أرواح ما هم ملائكة فان الملائكة هي الرسل من هذه الارواح كجبريل و امثاله عليهم السلام فان الألوكة هي الرسالة فی لسان العرب.^۳

ک - در فصل یازدهم باب سوم اسفار^۴ در بیان انسان کامل به علم و عمل فرماید: و قال الشیخ العارف صاحب الفتوحات فی الباب الحادی و السین

۲- اسفار، ج ۴، ص ۲۳

۱- فصوص الحكم، ص ۸۵

۴- اسفار، ج ۴، ص ۲۴

۳- فتوحات مکیه، باب ۳۶۱

و در شرح آن فرماید: تجدد الامثال کونا و وجوداً کما هو التحقیق ناصری بیاء المتكلم و تجدد الامثال علی سبیل الاتصال فی الوجود تجدد فی الجوهر اذالوجود جوهر فی الجوهر و عرض فی العرض ففی کل بحسبه. و این همان معنی است که در نوشته هایم عنوان کرده‌ام که حرکت جوهری شعبه‌ای از تجدد امثال و متولد از آنست.

شیخ اکبر در فص شعیبی^۱ فرماید: و من أَعْجَبُ الْأَمْرَانِ - إِيَّ الْإِنْسَانِ - فِي التَّرْقَى دَائِمًا وَ لَا يَشْعُرُ بِذَلِكَ لِطَافَةِ الْحِجَابِ وَ رَقَتِهِ وَ تَشَابُهِ الصُّورِ مُثْلِ قَوْلِهِ وَ اتُوْبَهُ مُتَشَابِهًأَ وَ هَمْجُنِينَ در موارد دیگر که تفصیل آن را در رساله «تجدد امثال» آورده‌ایم.

یط - در فصل دهم باب سوم نفس اسفار در مراتب نفس فرماید: فان ساعده التوفيق و سلک مسلک الحق و صراط التوحید و کمل عقله بالعلم و ظهر عقله بالتجرد عن الأجسام يصير ملکاً بالفعل من ملائكة الله الذين هم في صف العالين المقربين الخ.^۲

این بیان ناظر به کلام شیخ اکبر است که فرمود: و قد يرید بالعالین الملائكة المهيمة فی جلال الله الذين لم يدخلوا تحت الامر بالسجود و هم أرواح ما هم ملائكة فان الملائكة هي الرسل من هذه الارواح كجبريل و امثاله عليهم السلام فان الألوكة هي الرسالة فی لسان العرب.^۳

ک - در فصل یازدهم باب سوم اسفار^۴ در بیان انسان کامل به علم و عمل فرماید: و قال الشیخ العارف صاحب الفتوحات فی الباب الحادی و السین

۲- اسفار، ج ۴، ص ۲۳

۱- فصوص الحكم، ص ۸۵

۴- اسفار، ج ۴، ص ۲۴

۳- فتوحات مکیه، باب ۳۶۱

عاقل به معقول و دفتر دل و غيرها عنوان کرده و مطالبی ذکر نموده ایم. صدرالمتألهین پس از نقل کلام شیخ اکبر در مقام کن و دیگر اشارات وی در وصف انسان کامل، فرماید: انتهت عبارته فی توضیح المقام الجمعی و الخلقة الالهیة للانسان الكامل. و الحمد لله الذي اوضح لنا بالبرهان الكاشف لكل حجاب و لكل شبهة سیل ما الجمیع عليه اذواق اهل الله بالوجودان. و اکثر مباحث هذا الكتاب مما یعنی فی تحقیق هذا المطلب الشريف الغامض ؎غیره من المقاصد العظيمة الالهیة التي قصرت عنها افکار اولی الانظار الا النادر القليل من الجامعین لعلوم المتفکرین مع علوم المکاشفین و نحن جمعنا فیه بفضل الله بین الذوق و الوجودان و بین البحث و البرهان.

چنانکه ملاحظه می شود صدرالمتألهین از زمرة فئة قلیلی است که جامع بین علوم متفکرین و علوم مکاشفین بوده اند. بین ذوق و وجودان که مشایخ اهل عرفان بدان مرزوق اند، و بین بحث و برهان که او تادی ریاضت فکری کشیده بدان متنعم اند، جمع کرده است. تمام مباحث رفیع و عرشی اسفار منقول از فصوص و فتوحات و دیگر صحف قیمه و کریمه شیخ اکبر و پرورش یافتگان بلاواسطه و یا مع الواسطه او است. و گاهی به ندرت از دیگران چون خواجه عبدالله انصاری^۱ و عین القضاة همدانی^۲ و جنید و شیخ عطار و دیگران نقل می کند ولی عمدہ، از آن عارف نامدار صاحب فتوحات است.

و همانطور که قبلًاً تذکر داده ایم دأب صدرالمتألهین در اسفار این است که در فاتحه هر مسأله به ممثای قوم در مسیر فلسفه رائج مشی می کند،

عاقل به معقول و دفتر دل و غيرها عنوان کرده و مطالبی ذکر نموده ایم. صدرالمتألهین پس از نقل کلام شیخ اکبر در مقام کن و دیگر اشارات وی در وصف انسان کامل، فرماید: انتهت عبارته فی توضیح المقام الجمعی و الخلقة الالهیة للانسان الكامل. و الحمد لله الذي اوضح لنا بالبرهان الكاشف لكل حجاب و لكل شبهة سیل ما الجمیع عليه اذواق اهل الله بالوجودان. و اکثر مباحث هذا الكتاب مما یعنی فی تحقیق هذا المطلب الشريف الغامض ؎غیره من المقاصد العظيمة الالهیة التي قصرت عنها افکار اولی الانظار الا النادر القليل من الجامعین لعلوم المتفکرین مع علوم المکاشفین و نحن جمعنا فیه بفضل الله بین الذوق و الوجودان و بین البحث و البرهان.

چنانکه ملاحظه می شود صدرالمتألهین از زمرة فئة قلیلی است که جامع بین علوم متفکرین و علوم مکاشفین بوده اند. بین ذوق و وجودان که مشایخ اهل عرفان بدان مرزوق اند، و بین بحث و برهان که او تادی ریاضت فکری کشیده بدان متنعم اند، جمع کرده است. تمام مباحث رفیع و عرشی اسفار منقول از فصوص و فتوحات و دیگر صحف قیمه و کریمه شیخ اکبر و پرورش یافتگان بلاواسطه و یا مع الواسطه او است. و گاهی به ندرت از دیگران چون خواجه عبدالله انصاری^۱ و عین القضاة همدانی^۲ و جنید و شیخ عطار و دیگران نقل می کند ولی عمدہ، از آن عارف نامدار صاحب فتوحات است.

و همانطور که قبل تذکر داده ایم دأب صدرالمتألهین در اسفار این است که در فاتحه هر مسأله به ممثای قوم در مسیر فلسفه رائج مشی می کند،

فتوحات در معرفت شهودی نفس، از مجالی کشف در سیر و سلوک انفسی است. پنج نمط فوق، شریف‌ترین و شیرین‌ترین نمط‌های اشاراتند، و به خصوص در نمط چهارم آن در مقامات عارفین به اسلوب بحث نظری داده است.

فخر رازی در شرح اشارات گوید: این باب اجل از آنچه در این کتاب است می‌باشد، زیرا که شیخ در آن علوم اهل عرفان را ترتیبی داده است که قبل از وی و بعد از وی کسی کار او را نکرده است.

این کمترین سه نمط اول شرح اشارات خواجه طوسی را در تهران در محضر مبارک استاد ذوالفنون جناب علامه حاج میرزا ابوالحسن شعرانی - قدس سرہ - قرائت کرده، و از نمط چهارم تا آخر کتاب را در محضر شریف استاد عارف ربانی جناب علامه حاج میرزا مهدی الهی قمشه‌ای، و ثانیاً سه نمط آخر آن را در نزد علامه شعرانی درس خوانده است. روز شروع درس اول نمط اول، شبیه یازدهم ذی‌الحجه هزار و سیصد و هفتاد و دو هجری قمری بود، و روز ختم آخر نمط دهم، بیست و یکم ذی‌الحجه هزار و سیصد و هفتاد و سه هجری قمری بوده است که در مدت یک سال هر روز دو درس خواندیم تا کتاب را تمام کردیم. و بعد توفیق یافته ایم که تا کنون سه دوره در حوزه علمیه قم آن را تدریس کرده‌ایم. نسخه‌های عدیده‌ای از آن تحصیل نموده‌ایم که با کمال دقت و درستی آن را تصحیح کرده‌ایم و یک دوره کامل بر آن حواشی و تعلیقات نوشته‌ایم که مقداری معنتی به است و در حکم یک دوره شرح بر آنست.

استاد شعرانی می‌فرمود: انسان که به عبارات شیخ در مقامات العارفین بر می‌خورد، در بادی نظر می‌پنداشد که کلمات قصار ائمه دین

فتوحات در معرفت شهودی نفس، از مجالی کشف در سیر و سلوک انفسی است. پنج نمط فوق، شریف‌ترین و شیرین‌ترین نمط‌های اشاراتند، و به خصوص در نمط چهارم آن در مقامات عارفین به اسلوب بحث نظری داده است.

فخر رازی در شرح اشارات گوید: این باب اجل از آنچه در این کتاب است می‌باشد، زیرا که شیخ در آن علوم اهل عرفان را ترتیبی داده است که قبل از وی و بعد از وی کسی کار او را نکرده است.

این کمترین سه نمط اول شرح اشارات خواجه طوسی را در تهران در محضر مبارک استاد ذوالفنون جناب علامه حاج میرزا ابوالحسن شعرانی - قدس سرہ - قرائت کرده، و از نمط چهارم تا آخر کتاب را در محضر شریف استاد عارف ربانی جناب علامه حاج میرزا مهدی الهی قمشه‌ای، و ثانیاً سه نمط آخر آن را در نزد علامه شعرانی درس خوانده است. روز شروع درس اول نمط اول، شبیه یازدهم ذی‌الحجه هزار و سیصد و هفتاد و دو هجری قمری بود، و روز ختم آخر نمط دهم، بیست و یکم ذی‌الحجه هزار و سیصد و هفتاد و سه هجری قمری بوده است که در مدت یک سال هر روز دو درس خواندیم تا کتاب را تمام کردیم. و بعد توفیق یافته ایم که تاکنون سه دوره در حوزه علمیه قم آن را تدریس کرده‌ایم. نسخه‌های عدیده‌ای از آن تحصیل نموده‌ایم که با کمال دقت و درستی آن را تصحیح کرده‌ایم و یک دوره کامل بر آن حواشی و تعلیقات نوشته‌ایم که مقداری معنتی به است و در حکم یک دوره شرح بر آنست.

استاد شعرانی می‌فرمود: انسان که به عبارات شیخ در مقامات العارفین بر می‌خورد، در بادی نظر می‌پنداشد که کلمات قصار ائمه دین

عالی المؤلفات.^۱

آن که در آخر کلامش افاده فرمود که لا اظن أن يصدر له ثان في عالم المؤلفات، كلامي محققا نه تكثون فتوحات مكيه بلكه هيج يك از مصنفات شيخ در عالم مؤلفات مانند خود را نديده است، بخصوص فصوص و فتوحات را باید از کرامات خاص به او دانست «ذلک فضل الله يؤتیه من يشاء»^۲.

آنکه مرحوم صدر فرمود: «المعروف بابن عربی» مطابق با اکثر تذکره‌ها است، به اضافه ابن و عربی بدون تعریف، تا با حافظ مشهور قاضی ابوبکر محمد بن عبدالله اندلسی معروف به ابن العربی با تعریف، صاحب عارضه الأحوذی فی شرح الترمذی^۳ اشتباه نشود، چنانکه فیروز آبادی در آخر ماده ع رب قاموس گوید: ابن العربی القاضی ابوبکر المالکی، و ابن عربی محمد بن عبدالله الحاتمی الطائی.

ولكن شعرانی در طبقات^۴ گوید: و منهم الشیخ العارف الكامل المحقق المدقق أحد أکابر العارفین بالله سیدی محیی الدین بن العربی رضی الله عنہ، بالتعرف كما رأيته بخطه الخ.

و بعضی فرموده‌اند: بیشتر در غرب به ابن عربی - بالف ولا م - و در شرق به ابن عربی - بدون الف ولا م - شهرت یافته است تا با قاضی ابوبکر بن عربی اشتباه نشود.^۵

۱- المهدی، (طبع بیروت)، ص ۲۴۵ / ۵- جمعه ۲

۲- تاریخ ابن خلکان، (چاپ سنگی) ج ۲، ص ۶۴

۳- محیی الدین بن عربی، ص ۲۵۱

۴- طبقات، (چاپ مصر) ج ۱، ص ۳

عالی المؤلفات.^۱

آن که در آخر کلامش افاده فرمود که لا اظن أن يصدر له ثان في عالم المؤلفات، كلامي محققا نه تكثون فتوحات مكيه بلكه هيج يك از مصنفات شيخ در عالم مؤلفات مانند خود را نديده است، بخصوص فصوص و فتوحات را باید از کرامات خاص به او دانست «ذلک فضل الله يؤتیه من يشاء»^۲.

آنکه مرحوم صدر فرمود: «المعروف بابن عربی» مطابق با اکثر تذکره‌ها است، به اضافه ابن و عربی بدون تعریف، تا با حافظ مشهور قاضی ابوبکر محمد بن عبدالله اندلسی معروف به ابن العربی با تعریف، صاحب عارضه الأحوذی فی شرح الترمذی^۳ اشتباه نشود، چنانکه فیروز آبادی در آخر ماده ع رب قاموس گوید: ابن العربی القاضی ابوبکر المالکی، و ابن عربی محمد بن عبدالله الحاتمی الطائی.

ولكن شعرانی در طبقات^۴ گوید: و منهم الشیخ العارف الكامل المحقق المدقق أحد أکابر العارفین بالله سیدی محیی الدین بن العربی رضی الله عنہ، بالتعرف كما رأيته بخطه الخ.

و بعضی فرموده‌اند: بیشتر در غرب به ابن عربی - بالف ولا م - و در شرق به ابن عربی - بدون الف ولا م - شهرت یافته است تا با قاضی ابوبکر بن عربی اشتباه نشود.^۵

۱- المهدی، (طبع بیروت)، ص ۲۴۵ / ۵- جمعه ۲

۲- تاریخ ابن خلکان، (چاپ سنگی) ج ۲، ص ۶۴

۳- محیی الدین بن عربی، ص ۲۵۱

۴- طبقات، (چاپ مصر) ج ۱، ص ۳

الخ.

و عبارات او را از باب مذکور فتوحات در وصف حضرت بقیة اللہ و تتمة النبوة امام زمان مهدی موعود منتظر علیه السلام نقل کرده است.

و در قریب به آخر دفتر سوم کشکول^۱ فرماید: من الجزء الثالث من کتاب الفتوحات المکیة لجمال العارفین الشیخ محیی الدین بن عربی قال اتفق العلماء علی ان الرجلین من اعضاء الوضوء الخ.

و نیز در اواخر همان دفتر^۲ فرماید: هذه کتابة کتبها العارف الواصل الصمدانی الشیخ محیی الدین بن عربی الخ و در دفتر اول^۳ گوید: الشیخ محیی الدین بن عربی قدس اللہ روحه بان العزا و بان الصبر الخ.

تنی چند از اساتید بزرگوار ما رضوان اللہ تعالیٰ علیهم که در تجف اشرف از شاگردان نامدار اعجوبه دهر، آیة اللہ العظمی، عارف عظیم الشأن، فقیه مجتهد عالیمقام، شاعر مفلق و صاحب مکاشفات و کرامات، جناب حاج سید میرزا علی آقای قاضی تبریزی بوده‌اند که شرح حال ایشان در طبقات اعلام الشیعه تأليف علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی^۴ فی الجمله مذکور است، این اساتید برای ما از مرحوم قاضی حکایت می‌کردند که آن جناب می‌فرمود: بعد از مقام عصمت و امامت، در میان رعیت احدي در معارف عرفانی و حقائق نفسانی در حد محیی الدین عربی نیست و کسی به او نمی‌رسد. و نیز می‌فرمود که ملا صدرًا هر چه دارد از محیی الدین دارد و در کنار سفره او نشسته است.

۱- کشکول، (طبع نجم الدوله) ص ۳۶۳-۲۵۳

۲- اعلام الشیعه، جزء اول، ص ۱۵۶۵

۳- کشکول، ص ۹۵

الخ.

و عبارات او را از باب مذکور فتوحات در وصف حضرت بقیة اللہ و تتمة النبوة امام زمان مهدی موعود منتظر علیه السلام نقل کرده است.

و در قریب به آخر دفتر سوم کشکول^۱ فرماید: من الجزء الثالث من کتاب الفتوحات المکیة لجمال العارفین الشیخ محیی الدین بن عربی قال اتفق العلماء علی ان الرجلین من اعضاء الوضوء الخ.

و نیز در اواخر همان دفتر^۲ فرماید: هذه کتابة کتبها العارف الواصل الصمدانی الشیخ محیی الدین بن عربی الخ و در دفتر اول^۳ گوید: الشیخ محیی الدین بن عربی قدس اللہ روحه بان العزا و بان الصبر الخ.

تنی چند از اساتید بزرگوار ما رضوان اللہ تعالیٰ علیهم که در تجف اشرف از شاگردان نامدار اعجوبه دهر، آیة اللہ العظمی، عارف عظیم الشأن، فقیه مجتهد عالیمقام، شاعر مفلق و صاحب مکاشفات و کرامات، جناب حاج سید میرزا علی آقای قاضی تبریزی بوده‌اند که شرح حال ایشان در طبقات اعلام الشیعه تأليف علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی^۴ فی الجمله مذکور است، این اساتید برای ما از مرحوم قاضی حکایت می‌کردند که آن جناب می‌فرمود: بعد از مقام عصمت و امامت، در میان رعیت احدي در معارف عرفانی و حقائق نفسانی در حد محیی الدین عربی نیست و کسی به او نمی‌رسد. و نیز می‌فرمود که ملا صدرًا هر چه دارد از محیی الدین دارد و در کنار سفره او نشسته است.

۱- کشکول، (طبع نجم الدوله) ص ۳۶۳-۲۵۳

۲- اعلام الشیعه، جزء اول، ص ۱۵۶۵

۳- کشکول، ص ۹۵

آنان است نه از حیث نبوت و رسالت آنان و بعبارة اخیری، سخن در نبوت مقامی است نه نبوت تشریعی.

در فصوص الحکم از بیست و هفت کلمه تامه الهیه سخن به میان آورده است که مراد بیست و هفت کلمه نوعیه است نه شخصیه زیرا که هر سالک ولی در حد و قدر خود به حکمی از احکام یکی از آن انواع نوریه محکوم و منسوب است که از آن تعبیر به مشهد و مشرب می‌کنند و گویند فلانی مثلاً موسوی مشهد و یا مشرب، و یا عیسوی مشهد و مشرب است و هکذا چنانکه در فص عیسوی درباره عارف بسطامی گوید: نفح فی النملة التي قتلها فحييت فعلم عند ذلك بمن ينفح فتفتح فكان عیسوی المشهد.

فصوص الحکم را به عربی و فارسی شروح بسیار است که شرح علامه قیصری کتاب درسی شده است. علمای متاخر بر آن تعلیقات و حواشی بسیار دارند، مثل حواشی آقا میرزا محمد رضا قمشه‌ای و حواشی میرزا هاشم اشکوری و حواشی مرحوم استاد میرزا سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، و حواشی استاد آقا میرزا احمد آشتیانی و غیرهم. و این کمترین علاوه بر تصحیح و تعلیقات بر شرح قیصری، یک دوره فصوص الحکم را به فارسی شرح کرده است و تا کنون دو دوره کامل به تدریس آن توفیق یافته است.

شرح علامه قیصری بسیار مفید و کثیر الفروع است و حائز اهمیتی بسزا در مسائل عرفانی است و دوازده مقدمه‌ای که بر آن نوشته است خود به منزله مدخلی در مسائل صحف عرفانی است.

فتوات مکیه در میان مؤلفات عرفانی او ام الکتاب او است و آن پانصد و شصت باب است که هر باب آن، خود یک کتاب است. باب سیصد و

آنان است نه از حیث نبوت و رسالت آنان و بعبارة اخیری، سخن در نبوت مقامی است نه نبوت تشریعی.

در فصوص الحکم از بیست و هفت کلمه تامه الهیه سخن به میان آورده است که مراد بیست و هفت کلمه نوعیه است نه شخصیه زیرا که هر سالک ولی در حد و قدر خود به حکمی از احکام یکی از آن انواع نوریه محکوم و منسوب است که از آن تعبیر به مشهد و مشرب می‌کنند و گویند فلانی مثلاً موسوی مشهد و یا مشرب، و یا عیسوی مشهد و مشرب است و هکذا چنانکه در فص عیسوی درباره عارف بسطامی گوید: نفح فی النملة التي قتلها فحييت فعلم عند ذلك بمن ينفح فتفتح فكان عیسوی المشهد.

فصوص الحکم را به عربی و فارسی شروح بسیار است که شرح علامه قیصری کتاب درسی شده است. علمای متاخر بر آن تعلیقات و حواشی بسیار دارند، مثل حواشی آقا میرزا محمد رضا قمشه‌ای و حواشی میرزا هاشم اشکوری و حواشی مرحوم استاد میرزا سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، و حواشی استاد آقا میرزا احمد آشتیانی و غیرهم. و این کمترین علاوه بر تصحیح و تعلیقات بر شرح قیصری، یک دوره فصوص الحکم را به فارسی شرح کرده است و تا کنون دو دوره کامل به تدریس آن توفیق یافته است.

شرح علامه قیصری بسیار مفید و کثیر الفروع است و حائز اهمیتی بسزا در مسائل عرفانی است و دوازده مقدمه‌ای که بر آن نوشته است خود به منزله مدخلی در مسائل صحف عرفانی است.

فتوات مکیه در میان مؤلفات عرفانی او ام الکتاب او است و آن پانصد و شصت باب است که هر باب آن، خود یک کتاب است. باب سیصد و

و به همین منوال و مضمون در چند جای دیگر فتوحات مکیه مطالبی دارد و رسالت شق الجیب را به خصوص درباره حضرت مهدی علیه السلام نوشته است. و در اول باب پیست و نهم فتوحات گوید: اعلم ایدک الله انا روینا من حدیث جعفر بن محمد الصادق عن ابیه محمد بن علی عن ابیه علی بن الحسین عن ابیه الحسین بن علی عن ابیه علی بن ابی طالب عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال مولی القوم منهم.

در فتوحات و دیگر آثار وی چون رسالت الدرمکنون فی علم الحروف، و رسالت مفتاح الأسرار در علم جفر و حروف و انشاء الدوائر و غيرها شواهد بسیار بر تشیع و امامیه اثنا عشریه بودن او است که نقل آنها خود مستلزم تدوین رساله‌ای خواهد بود.

مرحوم فاضل آقا سید صالح خلخالی شارح مناقب منسوب به محیی الدین که از اعاظم تلامذه مرحوم جلوه است و شرح حال او در المأثر والآثار تأثیف فاضل مراغی آمده است^۱ در شرح مذکور از استادش میرزا سید ابوالحسن جلوه نقل می‌کند که سید استاد گوید: از جمله اشخاصی که در باب تشیع شیخ اقدام بلیغ داشته‌اند، قاضی سعید قمی بوده که در کتاب شرح اربعین خود کلماتی را که صریح در تشیع شیخ است از کتاب فتوحات مکیه التقاط نموده و در آنجا مندرج ساخته است.

در دیباچه فصوص فرماید: - و سألت الله أن يجعلني فيه و في جميع أحوالى من عباده الذين ليس للشيطان عليهم سلطان، و أن يخصنى في جميع ما يرقمه بنانى و ينطق به لسانى و ينطوى عليه جنانى بالالقاء السبوحى و النفت

و به همین منوال و مضمون در چند جای دیگر فتوحات مکیه مطالبی دارد و رسالت شق الجیب را به خصوص درباره حضرت مهدی علیه السلام نوشته است. و در اول باب پیست و نهم فتوحات گوید: اعلم ایدک الله انا روینا من حدیث جعفر بن محمد الصادق عن ابیه محمد بن علی عن ابیه علی بن الحسین عن ابیه الحسین بن علی عن ابیه علی بن ابی طالب عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال مولی القوم منهم.

در فتوحات و دیگر آثار وی چون رسالت الدرمکنون فی علم الحروف، و رسالت مفتاح الأسرار در علم جفر و حروف و انشاء الدوائر و غيرها شواهد بسیار بر تشیع و امامیه اثنا عشریه بودن او است که نقل آنها خود مستلزم تدوین رساله‌ای خواهد بود.

مرحوم فاضل آقا سید صالح خلخالی شارح مناقب منسوب به محیی الدین که از اعاظم تلامذه مرحوم جلوه است و شرح حال او در المأثر والآثار تأثیف فاضل مراغی آمده است^۱ در شرح مذکور از استادش میرزا سید ابوالحسن جلوه نقل می‌کند که سید استاد گوید: از جمله اشخاصی که در باب تشیع شیخ اقدام بلیغ داشته‌اند، قاضی سعید قمی بوده که در کتاب شرح اربعین خود کلماتی را که صریح در تشیع شیخ است از کتاب فتوحات مکیه التقاط نموده و در آنجا مندرج ساخته است.

در دیباچه فصوص فرماید: - و سألت الله أن يجعلني فيه و في جميع أحوالى من عباده الذين ليس للشيطان عليهم سلطان، و أن يخصنى في جميع ما يرقمه بنانى و ينطق به لسانى و ينطوى عليه جنانى بالالقاء السبوحى و النفت

و قد توقفت حال الاختصار في موضع كثيرة منه لم يظهر لى موافقتها لما عليه أهل السنة والجماعة فحذفتها من هذا المختصر. حتى قدم علينا الاخ العالم الشريف شمس الدين السيد محمد بن السيد ابى الطيب المدنى^١ فذاكرته فى ذلك فاخرج الى نسخة من الفتوحات التى قابلها على النسخة التى عليها خط الشيخ محى الدين نفسه بقولية فلم أر فيها شيئاً مما توقفت فيه و حذفته؛ فعلمت أن النسخة التى فى مصر الان كلها كتبت من النسخة التى دسوا على الشيخ فيها ما يخالف عقائد اهل السنة والجماعة كما وقع له ذلك فى كتاب الفصوص وغيره.

كا - صدر المتألهين در فصل چهارم مرحله اول علم کل اسفار^٢ موضوع بحث را چنین عنوان کرده است «فى ان للوجود حقيقة عينية» و پس از اثبات مدعى در اثنای همین فصل برای خلاصی از شبھه شیخ اشراق در اعتباریت وجود، عنوانی دیگر بدین صورت پیش کشیده است:

«بحث و ملخص»

و اما ما تمسک به شیخ اشراق فى نفي تحقق الوجود الخ و پس از حرف شیخ اشراق به اعتباریت وجود، شروع در رد وهم او نموده است. و همچنین در آخر فصل پنجم موقف دوم الهیات اسفار^٣ در این که صفات حقيقیه حق سبحانه بحسب وجود یک ذات واحده اند، فرماید: و من هیهنا یثبت و یتحقق بطلان ما ذهب اليه اکثر المتأخرین من العتباریة الوجود و کونه امراً انتزاعیاً لاهویة له فى الخارج ولا حقيقة له الخ.

١- المتفقى سنة ٩٥٥

٢- اسفار، ج ١، ص ٨

٣- اسفار، ج ٣، ص ٣٠

و قد توقفت حال الاختصار في موضع كثيرة منه لم يظهر لى موافقتها لما عليه أهل السنة والجماعة فحذفتها من هذا المختصر. حتى قدم علينا الاخ العالم الشريف شمس الدين السيد محمد بن السيد ابى الطيب المدنى^١ فذاكرته فى ذلك فاخرج الى نسخة من الفتوحات التى قابلها على النسخة التى عليها خط الشيخ محى الدين نفسه بقولية فلم أر فيها شيئاً مما توقفت فيه و حذفته؛ فعلمت أن النسخة التى فى مصر الان كلها كتبت من النسخة التى دسوا على الشيخ فيها ما يخالف عقائد اهل السنة والجماعة كما وقع له ذلك فى كتاب الفصوص وغيره.

كا - صدر المتألهين در فصل چهارم مرحله اول علم کل اسفار^٢ موضوع بحث را چنین عنوان کرده است «فى ان للوجود حقيقة عينية» و پس از اثبات مدعى در اثنای همین فصل برای خلاصی از شبھه شیخ اشراق در اعتباریت وجود، عنوانی دیگر بدین صورت پیش کشیده است:

«بحث و ملخص»

و اما ما تمسک به شیخ اشراق فى نفي تحقق الوجود الخ و پس از حرف شیخ اشراق به اعتباریت وجود، شروع در رد وهم او نموده است. و همچنین در آخر فصل پنجم موقف دوم الهیات اسفار^٣ در این که صفات حقيقیه حق سبحانه بحسب وجود یک ذات واحده اند، فرماید: و من هیهنا یثبت و یتحقق بطلان ما ذهب اليه اکثر المتأخرین من العتباریة الوجود و کونه امراً انتزاعیاً لاهویة له فى الخارج ولا حقيقة له الخ.

١- المتفقى سنة ٩٥٥

٢- اسفار، ج ١، ص ٨

٣- اسفار، ج ٣، ص ٣٠

تعبیر بعضی از مشایخ ما رضوان‌الله علیه توحید اسلامی است دین اسطوانه‌های علوم و معارف بوده است و متأخرین از مشاء قائل به اصالت وجود و حقائق متباینه در موجودات شده‌اند چنانکه ابوحامد ترکه در اول قواعد و صائر الدین ابن ترکه در تمهید القواعد شرح آن افاده فرموده‌اند که در آینده عباراتشان را نقل خواهیم کرد.

مرحوم استاد ما جناب عارف متاله صمدانی حاج میرزا مهدی الهی قمشه‌ای می‌فرمود: شیخ اشراق بعد از شیخ رئیس به غیر از تبدیل و تعویض اصطلاحات، مطلب تازه‌ای نیاورده است. حقیر گوید مطلب تازه‌ای که شیخ اشراق آورده‌است، ابداع همین شبّه واهیه است، و انگهی ندانم کجا دیده‌ام در کتاب که شیخ اشراق پس از ابداع شبّه، مستبصر شده است و از این رأی اعتباری عدول کرده‌است حتی قائل شده است که النفس و ما فوقها آنیات صرفه و وجودات محضة قائمة بذواتها. بلکه مرحوم آخوند نیز در فصل چهارم مرحله اول علم کلی اسفار فرمود^۱: اذى نظر الشیخ الالهی فی آخر التلویحات الی ان النفس و ما فوقها من المفارقات آنیات صرفه و وجودات محضة. ثم قال بعد نقل قوله هذا من التلویحات: ولست ادری کیف یسع له مع ذلك نفی کون الوجود امراً واقیعاً عینیاً و هل هذا الا تناقض فی الكلام؟!

عدول صدر المتألهین از اعتباریة الوجود به تاصل آن
غرض اینکه شیخ اشراق خود مستبصر شده است و از آن رأی قائل
عدول کرده است و به تاصل وجود معتقد شده است و همین کلام او در

۱- اسفار، ج ۱، ص ۹.

تعبیر بعضی از مشایخ ما رضوان‌الله علیه توحید اسلامی است دین اسطوانه‌های علوم و معارف بوده است و متأخرین از مشاء قائل به اصالت وجود و حقائق متباینه در موجودات شده‌اند چنانکه ابوحامد ترکه در اول قواعد و صائر الدین ابن ترکه در تمهید القواعد شرح آن افاده فرموده‌اند که در آینده عباراتشان را نقل خواهیم کرد.

مرحوم استاد ما جناب عارف متاله صمدانی حاج میرزا مهدی الهی قمشه‌ای می‌فرمود: شیخ اشراق بعد از شیخ رئیس به غیر از تبدیل و تعویض اصطلاحات، مطلب تازه‌ای نیاورده است. حقیر گوید مطلب تازه‌ای که شیخ اشراق آورده‌است، ابداع همین شبّه واهیه است، و انگهی ندانم کجا دیده‌ام در کتاب که شیخ اشراق پس از ابداع شبّه، مستبصر شده است و از این رأی اعتباری عدول کرده‌است حتی قائل شده است که النفس و ما فوقها آنیات صرفه و وجودات محضة قائمة بذواتها. بلکه مرحوم آخوند نیز در فصل چهارم مرحله اول علم کلی اسفار فرمود^۱: اذى نظر الشیخ الالهی فی آخر التلویحات الی ان النفس و ما فوقها من المفارقات آنیات صرفه و وجودات محضة. ثم قال بعد نقل قوله هذا من التلویحات: ولست ادری کیف یسع له مع ذلك نفي كون الوجود امراً واقیعاً عینیاً و هل هذا الا تناقض فی الكلام؟!

عدول صدر المتألهین از اعتباریة الوجود به تاصل آن
غرض اینکه شیخ اشراق خود مستبصر شده است و از آن رأی قائل
عدول کرده است و به تاصل وجود معتقد شده است و همین کلام او در

۱- اسفار، ج ۱، ص ۹.

الخ.^۱

کب - مرتبه در لسان اهل تحقیق در حقیقت همان توقيفیت اسماء است که در هر مرتبه در مقام خود توقيف است که تجافی از آن را نشاید در عین حال که دانی ظل عالی و قائم بدو است، و عالی اصل او و قائم بر او است و مباینت عالی و دانی به بیرونی وصفی است نه عزلی.

علامه صائب الدین در آغاز بند بیست و هشتتم تمہید القواعد فرماید: ان لكل اسم مبدئاً لا يظهر ذلك إلا في موطن خاص من مواطن تنوعات الذات و مرتبة مخصوصة من مراتب تنزلاها لا يطلق ذلك الاسم عليها إلا بذلك الإعتبار و هذا معنى من معانى ما عليه أئمة الشريعة رضى الله عنهم ان اسماء الحق توقيفية و ذلك من أمehات مسائل هذا الفن.^۲

و نیز در بند چهل و دوم آن فرماید: ثمَّ إنَّها لِمَا ظهرَتْ تُلْكَ الْهُوَيَةُ فِي النَّفْسِ الرَّحْمَانِيَّةِ الَّذِي هُوَ مَحَلٌّ تَفَاصِيلُ الْأَسْمَاءِ وَ مَظَهُرُ تَعِينَاتِ الْغَيْرِ وَ السَّوَى بِحَسْبِ الْإِرَادَةِ الْمُخْصَّصةِ وَ الْاسْتَعْدَادَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ حَسْبَ اخْتِلَافِ شَيْوُنَهَا الْذَّاتِيَّةِ الْحَاصِلَةِ بِالْفَيْضِ الْأَقْدَسِ وَ الْوَسَائِطِ الْمُتَعَدِّدَةِ بِنَاءً عَلَى مَا تَقْرَرُ عِنْهُمْ أَنَّ تَلْبِسَ الْهُوَيَةَ السَّارِيَّةَ وَ الْحَقِيقَةَ النَّازِلَةَ بِالصُّورِ السَّافِلَةِ لَا يُمْكِنُ إِلَّا بَعْدِ تَلْبِسِهَا بِالْعَالِيَّةِ مِنْهَا ضَرُورةُ أَنَّ الْأَسْمَاءَ تَوْقِيفِيَّةٌ إِذْ بِحْصُولِ الْأَعْلَى تَسْتَعِدُ لِتَحْصِيلِ الْأَنْزَلِ مِنْهَا كَتَلْبِسِ الْمَادَةِ بِالصُّورَةِ، الْحَيْوَانِيَّةِ مَثَلًا فَانِّها إِنَّمَا يُمْكِنُ بَعْدِ تَلْبِسِهَا بِالنَّبَاتِيَّةِ وَ حَصُولِ ذَلِكَ الْاسْتَعْدَادِ لِهَا.^۳

و نیز در بند چهل و پنجم اوپر از دو مورد فوق، کلامی کامل در

۲- تمہید القواعد، (چاپ سنگی)، ص ۷۸

۱- شواهد الربوبیة، ص ۱۳

۳- تمہید القواعد، ص ۱۲۲

الخ.^۱

کب - مرتبه در لسان اهل تحقیق در حقیقت همان توقيفیت اسماء است که در هر مرتبه در مقام خود توقيف است که تجافی از آن را نشاید در عین حال که دانی ظل عالی و قائم بدو است، و عالی اصل او و قائم بر او است و مباینت عالی و دانی به بیرونی وصفی است نه عزلی.

علامه صائب الدین در آغاز بند بیست و هشتتم تمہید القواعد فرماید: ان لكل اسم مبدئاً لا يظهر ذلك إلا في موطن خاص من مواطن تنوعات الذات و مرتبة مخصوصة من مراتب تنزلاها لا يطلق ذلك الاسم عليها إلا بذلك الإعتبار و هذا معنى من معانى ما عليه أئمة الشريعة رضى الله عنهم ان اسماء الحق توقيفية و ذلك من أمehات مسائل هذا الفن.^۲

و نیز در بند چهل و دوم آن فرماید: ثمَّ إنَّها لِمَا ظهرَتْ تُلْكَ الْهُوَيَةُ فِي النَّفْسِ الرَّحْمَانِيَّةِ الَّذِي هُوَ مَحَلٌّ تَفَاصِيلُ الْأَسْمَاءِ وَ مَظَهُرُ تَعْيِنَاتِ الْغَيْرِ وَ السَّوَى بِحَسْبِ الْإِرَادَةِ الْمُخْصَّصةِ وَ الْاسْتَعْدَادَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ حَسْبَ اخْتِلَافِ شَيْوُنَهَا الْذَّاتِيَّةِ الْحَاصِلَةِ بِالْفَيْضِ الْأَقْدَسِ وَ الْوَسَائِطِ الْمُتَعَدِّدَةِ بِنَاءً عَلَى مَا تَقْرَرُ عِنْهُمْ أَنَّ تَلْبِسَ الْهُوَيَةَ السَّارِيَّةَ وَ الْحَقِيقَةَ النَّازِلَةَ بِالصُّورِ السَّافِلَةِ لَا يُمْكِنُ إِلَّا بَعْدِ تَلْبِسِهَا بِالْعَالِيَّةِ مِنْهَا ضُرُورةُ أَنَّ الْأَسْمَاءَ تَوْقِيفِيَّةٌ إِذْ بِحْصُولِ الْأَعْلَى تَسْتَعِدُ لِتَحْصِيلِ الْأَنْزَلِ مِنْهَا كَتَلْبِسِ الْمَادَةِ بِالصُّورَةِ، الْحَيْوَانِيَّةِ مَثَلًا فَانِّها إِنَّمَا يُمْكِنُ بَعْدِ تَلْبِسِهَا بِالْبَاتِيَّةِ وَ حَصُولِ ذَلِكَ الْاسْتَعْدَادِ لِهَا.^۳

و نیز در بند چهل و پنجم اوپر از دو مورد فوق، کلامی کامل در

۲- تمہید القواعد، (چاپ سنگی)، ص ۷۸

۱- شواهد الربوبیة، ص ۱۳

۳- تمہید القواعد، ص ۱۲۲

قرار داده‌اند، گوید:

و من رأى أن المبادى هى الأعداد و جعل النفس عدداً، اراد من العدد كما أراد أصحاب فيثاغورس، و تأويل كلامهم أن المبدأ الأول تعالى واحد حقيقى و هو مبدأ الأشياء كما أن الواحد العددى مبدأ الأعداد، لكن المبدئية و الثانية و الثالثة و العشرية فى هذه الأعداد الجسمانية الكمية ليست ذاتية لهذه الواحdas فكل ماصار اول يمكن له ان يصير ثانياً و الثاني منها يجوز أن يكون اول بخلاف المبدأ الأول تعالى فمبدئته و اوليته عين ذاته و كذا ثانية العقل الأول عين ذاته لا يتبدل، وكذا مرتبة النفوس بعد مرتبة العقول.

فاطلاق العدد على المبادى العقلية و النفسية من جهة ترتيبها في الوجود ترتيباً لا يمكن تبدلها، فالعددية فيها ذاتية و في غيرها عرضية فهى الأعداد بالحقيقة، كما أن الوحدة والأولوية ذاتية للحق الأول و فيما سواه إضافية فهو الواحد الحق و مساواه زوج تركيبي.

و خلاصه گفتارش در کلام مذکور این که أصحاب فيثاغورس، مبادى عالم را أعداد دانسته‌اند و نفس را نیز را گرفته‌اند؛ مرادشان این است که مراتب وجود، در ترتیبی واجب قرار دارند که اول و ثانی و ثالث و دیگر مراتب عددی بودن آنها چون ترتیب اعداد کم منفصل مادی نیست که مراتب عددی آنها اضافی و عرضی است و به اعتباری پس از اعتباری تغییر و تبدیل می‌یابند. بلکه ترتیب عددی آنها در هر مرتبه مقوم آن مرتبه و ذاتی او است که مبدئیت و اولیت حق تعالی عین ذاتش است، و ثانویت عقل اول عین ذاتش و همچنین دیگر مراتب عقول و نفوس و طبایع.

و این مطلب سامی در ترتیب موجودات و عدم امكان تبدل آنها همانست که در فصل چهارم مرحله نهم اسفار افاده فرموده است که کل وجود

قرار داده‌اند، گوید:

و من رأى أن المبادى هى الأعداد و جعل النفس عدداً، اراد من العدد كما أراد أصحاب فيثاغورس، و تأويل كلامهم أن المبدأ الأول تعالى واحد حقيقى و هو مبدأ الأشياء كما أن الواحد العددى مبدأ الأعداد، لكن المبدئية و الثانية و الثالثة و العشرية فى هذه الأعداد الجسمانية الكمية ليست ذاتية لهذه الواحdas فكل ماصار اول يمكن له ان يصير ثانياً و الثاني منها يجوز أن يكون اول بخلاف المبدأ الأول تعالى فمبدئته و اوليته عين ذاته و كذا ثانية العقل الأول عين ذاته لا يتبدل، وكذا مرتبة النفوس بعد مرتبة العقول.

فاطلاق العدد على المبادى العقلية و النفسية من جهة ترتيبها في الوجود ترتيباً لا يمكن تبدلها، فالعددية فيها ذاتية و في غيرها عرضية فهى الأعداد بالحقيقة، كما أن الوحدة والأولوية ذاتية للحق الأول و فيما سواه إضافية فهو الواحد الحق و مساواه زوج تركيبي.

و خلاصه گفتارش در کلام مذکور این که أصحاب فيثاغورس، مبادى عالم را أعداد دانسته‌اند و نفس را نیز را گرفته‌اند؛ مرادشان این است که مراتب وجود، در ترتیبی واجب قرار دارند که اول و ثانی و ثالث و دیگر مراتب عددی بودن آنها چون ترتیب اعداد کم منفصل مادی نیست که مراتب عددی آنها اضافی و عرضی است و به اعتباری پس از اعتباری تغییر و تبدیل می‌یابند. بلکه ترتیب عددی آنها در هر مرتبه مقوم آن مرتبه و ذاتی او است که مبدئیت و اولیت حق تعالی عین ذاتش است، و ثانویت عقل اول عین ذاتش و همچنین دیگر مراتب عقول و نفوس و طبایع.

و این مطلب سامی در ترتیب موجودات و عدم امكان تبدل آنها همانست که در فصل چهارم مرحله نهم اسفار افاده فرموده است که کل وجود

بیناه فی سائر کتبنا.^۱

و صائب الدین علی بن ترکه در تمہید در شرح همین فصل فرماید: ان ما ذهب الیه المصنف من معنی الوجود انما هو الحقیقی الذی ذهب الیه المحققون لا الاعتباری كما هو رأی بعض المتأخرین الخ.

و مرادش از این بعض متأخرین شیخ سهروردی معروف به شیخ اشراق است، و پس از چند سطری اقوال مصنف ابوحامد را از سه کتاب او به نامهای اعتماد و حکمت متقدنه و حکمت رشیدیه در رد شیخ اشراق نقل می‌کند که مراد مصنف از سائر کتبنا این کتابها است و گوید: قال فی کتاب الاعتماد به فراغه عن اجوبة ما استدل به صاحب الاشراق و غيره علی اعتبارية الوجود: اذا عرفت هذا فنقول ان هذا الفاضل لواراد بما ذكره الخ و مقصود از این فاضل، همان صاحب اشراق است.

تبصرة: چنانکه در قبیل گفته‌ایم، مرحوم آخوند مولی صدراء- رضوان الله تعالی علیه - از توهمن اصالت ماهیت و اعتباریت وجود به نور ایقان مستبصر شد و به عکس آن وهم، مؤمن و معتقد گردید که قاطبه مشایخ معرفت و حکمت بدین عقیدت داشته‌اند و دارند. عزیز نسفی در کشف الحقائق آورده است که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام سؤال کردند که وجود چیست؟ فرمود به غیر وجود چیست.

ظاهر اقوال منقول از مشاء، رأی به تباین موجودات است؛ اگر مراد آنان معنی ظاهر تباین باشد در بسیاری از امّهات مسائل اصیل علوم الهی دور از صواب و مورد اعتراض‌اند که در تضاعیف این کتاب معتبرض بدانها

بیناه فی سائر کتبنا.^۱

و صائب الدین علی بن ترکه در تمہید در شرح همین فصل فرماید: ان ما ذهب الیه المصنف من معنی الوجود انما هو الحقیقی الذی ذهب الیه المحققون لا الاعتباری كما هو رأی بعض المتأخرین الخ.

و مرادش از این بعض متأخرین شیخ سهروردی معروف به شیخ اشراق است، و پس از چند سطری اقوال مصنف ابوحامد را از سه کتاب او به نامهای اعتماد و حکمت متقدنه و حکمت رشیدیه در رد شیخ اشراق نقل می‌کند که مراد مصنف از سائر کتبنا این کتابها است و گوید: قال فی کتاب الاعتماد به فراغه عن اجوبة ما استدل به صاحب الاشراق و غيره علی اعتبارية الوجود: اذا عرفت هذا فنقول ان هذا الفاضل لواراد بما ذكره الخ و مقصود از این فاضل، همان صاحب اشراق است.

تبصرة: چنانکه در قبیل گفته‌ایم، مرحوم آخوند مولی صدراء- رضوان الله تعالی علیه - از توهمن اصالت ماهیت و اعتباریت وجود به نور ایقان مستبصر شد و به عکس آن وهم، مؤمن و معتقد گردید که قاطبه مشایخ معرفت و حکمت بدین عقیدت داشته‌اند و دارند. عزیز نسفی در کشف الحقائق آورده است که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام سؤال کردند که وجود چیست؟ فرمود به غیر وجود چیست.

ظاهر اقوال منقول از مشاء، رأی به تباین موجودات است؛ اگر مراد آنان معنی ظاهر تباین باشد در بسیاری از امّهات مسائل اصیل علوم الهی دور از صواب و مورد اعتراض‌اند که در تضاعیف این کتاب معتبرض بدانها

للإنسان يوجب له الجهل بجميع أصول المعرفة والأركان لأن بالوجود يتعرف كل شيء وهو أول كل تصور واعرف من كل تصور فإذا جهل جهل كل ماعداه وعرفانه لا يحصل إلا بالكشف والشهود ولهذا قيل من لا يكشف له لا علم له.^۱ ودر الهیات اسفار به این نکته سامی نیز تفوہ فرموده است که حقیقت الوجود لا يمكن العلم بها الا بنحو الشهود الحضوري.^۲

حکمت متعالیه و صحف عرفانیه تفسیر انفسی آیات و روایات اند این کمترین مطرز اوراق و را قم سطور، گوید: هر نیکبختی که بر اثر اعتدال فطرتش از غلظت طبع، منزه و از کثافت حجاب، مبرّی است و توفیق نیل به اعتدال فهم خطاب محمدی را یافته است، در حقیقت صحف عرفانیه و بخصوص فصوص و فتوحات شیخ اکبر و دیگر کتب و رسائل وی را، و همچنین زبر حکمت متعالیه صدرالمتألهین و بخصوص کتاب عظیم معروف به اسفار را تفسیر انفسی و بیان مقامات عروجی و اسرار و بطون آیات و روایات می‌یابد. ولطیف‌تر و شریف‌تر از لطائف صحف عرفانیه، و عمیق‌تر و دقیق‌تر از دقائق کتب حکمت متعالیه، در لسان ائمه دین ما اهل بیت عصمت و وحی آمده است و روایت شده است. بلکه این همه رشحی از بحار فیوضات آن وسائط فیض الهی، و این مائدہ‌ها خطی از مأدبه‌های پر برکت آن روابط عطا‌یای ربوی اند.

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود

این همه قول و غزل تعییه در منقارش

للإنسان يوجب له الجهل بجميع أصول المعرفة والأركان لأن بالوجود يتعرف كل شيء وهو أول كل تصور واعرف من كل تصور فإذا جهل جهل كل ماعداه وعرفانه لا يحصل إلا بالكشف والشهود ولهذا قيل من لا يكشف له لا يعلم له.^۱ ودر الهیات اسفار به این نکته سامی نیز تفوہ فرموده است که حقیقت الوجود لا يمكن العلم بها الا بنحو الشهود الحضوري.^۲

حکمت متعالیه و صحف عرفانیه تفسیر انفسی آیات و روایات اند این کمترین مطرز اوراق و را قم سطور، گوید: هر نیکبختی که بر اثر اعتدال فطرتش از غلظت طبع، منزه و از کثافت حجاب، مبرّی است و توفیق نیل به اعتدال فهم خطاب محمدی را یافته است، در حقیقت صحف عرفانیه و بخصوص فصوص و فتوحات شیخ اکبر و دیگر کتب و رسائل وی را، و همچنین زبر حکمت متعالیه صدرالمتألهین و بخصوص کتاب عظیم معروف به اسفار را تفسیر انفسی و بیان مقامات عروجی و اسرار و بطون آیات و روایات می‌یابد. ولطیف‌تر و شریف‌تر از لطائف صحف عرفانیه، و عمیق‌تر و دقیق‌تر از دقائق کتب حکمت متعالیه، در لسان ائمه دین ما اهل بیت عصمت و وحی آمده است و روایت شده است. بلکه این همه رشحی از بحار فیوضات آن وسائط فیض الهی، و این مائدہ‌ها خطی از مأدبه‌های پر برکت آن روابط عطا‌یای ربوی اند.

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود

این همه قول و غزل تعییه در منقارش

پیرامون آن بحث کرده‌ایم.

اول کسی که قول شیخ اشراق را در اعتباریت وجود رد کرده است در حقیقت اول کسی که قول شیخ اشراق را در اعتباریت وجود، رد کرده است، خود شیخ اشراق بوده که مستبصر و معتقد به تأصل وجود شده است و در تلویحات تصريح کرده است که النفس و ما فوقها من المفارقات انيات صرفة وجودات محسنة.

پس از آن ابوحامد ترکه رساله شریف قواعد التوحید را در رد اعتباریت وجود بتوهیم شیخ اشراق نوشته است و صائین الدین علی بن محمد ترکه آن را به نام تمہید القواعد شرح کرده است. ابوحامد ترکه در رد این وهم شیخ اشراق سابق بر صدرالمتألهین و او را حق و فضل تقدم است اما عمل ابوحامد ترکه در قواعد:

تمہید القواعد
کاظمین علوم رسالی

تمہید القواعد

صائین الدین علی بن محمد بن محمد ترکه تمہید القواعد را در شرح قواعد التوحید جدّ خود ابوحامد محمد اصفهانی معروف به ترکه نوشته است. تمہید رساله‌ای بسیار سنگین و بعيد الغور است و اولین کتاب درسی عرفانی است و ماتن و شارح هر دو از بزرگترین علمای ذوق‌فتون در عالم اسلام‌اند که در هر فن مردیک فن‌اند.

تمہید القواعد از همان اوائل تصنیف کتاب درسی و مورد توجه اهل فن بوده است، مثلاً یعقوب بن محمد بن علی طاوی در عنوان دوم خاتمه کتاب کنه المراد فی وفق الأعداد که در فائدہ مربعات وفقی بحث می‌کند این

پیرامون آن بحث کرده‌ایم.

اول کسی که قول شیخ اشراق را در اعتباریت وجود رد کرده است در حقیقت اول کسی که قول شیخ اشراق را در اعتباریت وجود، رد کرده است، خود شیخ اشراق بوده که مستبصر و معتقد به تأصل وجود شده است و در تلویحات تصريح کرده است که النفس و ما فوقها من المفارقات انيات صرفة وجودات ممحضه.

پس از آن ابوحامد ترکه رساله شریف قواعد التوحید را در رد اعتباریت وجود بتوهیم شیخ اشراق نوشته است و صائین الدین علی بن محمد ترکه آن را به نام تمهید القواعد شرح کرده است. ابوحامد ترکه در رد این وهم شیخ اشراق سابق بر صدرالمتألهین و او را حق و فضل تقدم است اما عمل ابوحامد ترکه در قواعد:

تمهید القواعد
کام عدوی علوم رسالی

تمهید القواعد

صائین الدین علی بن محمد بن محمد ترکه تمهید القواعد را در شرح قواعد التوحید جدّ خود ابوحامد محمد اصفهانی معروف به ترکه نوشته است. تمهید رساله‌ای بسیار سنگین و بعيد الغور است و اولین کتاب درسی عرفانی است و ماتن و شارح هر دو از بزرگترین علمای ذوق‌فتون در عالم اسلام‌اند که در هر فن مردیک فن‌اند.

تمهید القواعد از همان اوائل تصنیف کتاب درسی و مورد توجه اهل فن بوده است، مثلاً یعقوب بن محمد بن علی طاوی در عنوان دوم خاتمه کتاب کنه المراد فی وفق الأعداد که در فائدہ مربعات وفقی بحث می‌کند این

بونی بعید است از این تا مقصد ایشان، آیا تو کجا و ما کجایم، و فساد در اصل سراایت کرد در فروع، و مفضی شد به آنکه طریقه فیثاغورسیان انطمام یافت، و آن دیگر مصب سیل به تدیع و تشنج اکثر ناس آمد. ولله در من قال فی الحکمة المتقنة: الحکمة أجل من أن تزلزلها التشکیکات الفخرية او تثبّتها التحقیقات النصیرية و الله أعلى و اعلم. این بود کلام مفید طاووسی که، نقل آن را مغتنم دانسته ایم.

آنکه در آغاز گفت: (هر دو بالذات)، یعنی هم در هستی بذاته است و هم در یگانگی، که مراد وجود و وحدت است چنانکه در دنبال آن گفته است: نه بطریان وجودی و وحدتی او را.

و آنکه طاووسی فرمود: «آل فیثاغورس انسب لفظی که به آن از مبدأ کل یاد کنند واحد دانسته و دیگران وجود» درباره این مطلب در بحث «دیدگاه عرفان و حکمت متعالیه» عنوان کردہ ایم.

در تمهید القواعد، نظر عمده ماتن و شارح در دو مسأله است، یکی مسأله توحید یعنی اثبات وحدت مطلق الوجود و وجوب آنست، و دیگر مسأله معرفت نفس انسانی که مظہر اتم آن حقیقت مطلقه واجب الوجود است. در مسأله توحید محظوظ نظر و اهتمام آن، دو چیز است یکی رد شبھه‌ای که از شیخ اشراق سهروردی ناشی شده است که وجود مجرد، مفهوم عام است که در حقیقت مفضی به نفی تحقق وجود است؛ و دیگر اثبات تحقق عین وجود مشترک است، بدان نحو که موضوع بحث علم شریف عرفان است که پس از این عنوان می‌کنیم، و در ضمن شبھه‌هایی را که بر موضوع مسائل عرفانی ایراد کرده‌اند جواب می‌دهد. و قول مشاء را که حقیقت واجب طبیعت ملزم مطلق وجود است رد کرده‌است، و همچنین تشکیک در وجود

بونی بعید است از این تا مقصد ایشان، آیا تو کجا و ما کجایم، و فساد در اصل سراایت کرد در فروع، و مفضی شد به آنکه طریقه فیثاغورسیان انطمام یافت، و آن دیگر مصب سیل به تدیع و تشنج اکثر ناس آمد. ولله در من قال فی الحکمة المتقنة: الحکمة أجل من أن تزلزلها التشکیکات الفخرية او تثبّتها التحقیقات النصیرية و الله أعلى و اعلم. این بود کلام مفید طاووسی که، نقل آن را مغتنم دانسته ایم.

آنکه در آغاز گفت: (هر دو بالذات)، یعنی هم در هستی بذاته است و هم در یگانگی، که مراد وجود و وحدت است چنانکه در دنبال آن گفته است: نه بطریان وجودی و وحدتی او را.

و آنکه طاووسی فرمود: «آل فیثاغورس انسب لفظی که به آن از مبدأ کل یاد کنند واحد دانسته و دیگران وجود» درباره این مطلب در بحث «دیدگاه عرفان و حکمت متعالیه» عنوان کردہ ایم.

در تمهید القواعد، نظر عمده ماتن و شارح در دو مسأله است، یکی مسأله توحید یعنی اثبات وحدت مطلق الوجود و وجوب آنست، و دیگر مسأله معرفت نفس انسانی که مظہر اتم آن حقیقت مطلقه واجب الوجود است. در مسأله توحید محظوظ نظر و اهتمام آن، دو چیز است یکی رد شبھه‌ای که از شیخ اشراق سهروردی ناشی شده است که وجود مجرد، مفهوم عام است که در حقیقت مفضی به نفی تحقق وجود است؛ و دیگر اثبات تحقق عین وجود مشترک است، بدان نحو که موضوع بحث علم شریف عرفان است که پس از این عنوان می‌کنیم، و در ضمن شبھه‌هایی را که بر موضوع مسائل عرفانی ایراد کرده‌اند جواب می‌دهد. و قول مشاء را که حقیقت واجب طبیعت ملزم مطلق وجود است رد کرده‌است، و همچنین تشکیک در وجود

در این رساله بیان می‌شود که تصفیه و تخلیه در تکامل انسان به منزله افاده نظر در طریق استدلال است، و نسبت بین فکر و حدس در طریق نظر مانند نسبت بین سلوک و جذبه در مسیر عرفان است. که انسان در مسیر تکامل از نظر و فکر ترقی می‌کند به حدس می‌رسد، و از سلوک به جذبه، و از تدریج در حرکت به طی دفعی زمین و زمان، بلکه به مقامی اعلیٰ و ارفع از این امور.

و بالجمله محسنات این رساله وجیز و عزیز، بسیار است، و این کمترین تاکنون توفیق یافته است که دو دوره کامل آن را در حوزه علمیه قم تدریس کند و بر آن تعلیقات و حواشی بسیار نوشته است، و اکنون به دوره سوم تدریس آن اشتغال دارد.

حضرت استاد ما علامه طباطبائی - فدوس سرّه - می‌فرمود که پیش از مرحوم آقا میرزا محمد رضای قمشه‌ای - رضوان الله عليه - مصباح الانس کتاب درسی بود، مرحوم آقا قمشه‌ای به تمهید، اعتنای شدید داشت، آن را چاپ کرد و تدریس می‌فرمود و بر آن حواشی و تعلیقاتی نوشت تا کم کم درس و بحث تمهید رواج یافت.

راقم سطور گوید: ما یک دوره کامل تمهید القواعد را در محضر مبارک جناب استاد علامه طباطبائی درس خوانده‌ایم، و آن جناب از محضر شریف آقا سید حسین بادکوبه‌ای که از اکابر تلامذه میرزا هاشم اشکوری بوده است، و مرحوم اشکوری از بزرگترین شاگردان آقا میرزا محمد رضا قمشه‌ای - رضوان الله علیہم اجمعین -. و لکن درس تمهید استاد طباطبائی بسیار سریع و به ایماء و اشاره می‌گذشت و گاهی برخی از امّهات و اصول مسائل فن را به نحوی القاء می‌فرمود که کسی را مبانی در دست بود تلقی می‌کرد.

در این رساله بیان می‌شود که تصفیه و تخلیه در تکامل انسان به منزله افاده نظر در طریق استدلال است، و نسبت بین فکر و حدس در طریق نظر مانند نسبت بین سلوک و جذبه در مسیر عرفان است. که انسان در مسیر تکامل از نظر و فکر ترقی می‌کند به حدس می‌رسد، و از سلوک به جذبه، و از تدریج در حرکت به طی دفعی زمین و زمان، بلکه به مقامی اعلیٰ و ارفع از این امور.

و بالجمله محسنات این رساله وجیز و عزیز، بسیار است، و این کمترین تاکنون توفیق یافته است که دو دوره کامل آن را در حوزه علمیه قم تدریس کند و بر آن تعلیقات و حواشی بسیار نوشته است، و اکنون به دوره سوم تدریس آن اشتغال دارد.

حضرت استاد ما علامه طباطبائی - فدوس سرہ - می‌فرمود که پیش از مرحوم آقا میرزا محمد رضای قمشه‌ای - رضوان الله علیه - مصباح الانس کتاب درسی بود، مرحوم آقا قمشه‌ای به تمهید، اعتنای شدید داشت، آن را چاپ کرد و تدریس می‌فرمود و بر آن حواشی و تعلیقاتی نوشت تا کم کم درس و بحث تمهید رواج یافت.

راقم سطور گوید: ما یک دوره کامل تمهید القواعد را در محضر مبارک جناب استاد علامه طباطبائی درس خوانده‌ایم، و آن جناب از محضر شریف آقا سید حسین بادکوبه‌ای که از اکابر تلامذه میرزا هاشم اشکوری بوده است، و مرحوم اشکوری از بزرگترین شاگردان آقا میرزا محمد رضا قمشه‌ای - رضوان الله علیهم اجمعین -. و لکن درس تمهید استاد طباطبائی بسیار سریع و به ایماء و اشاره می‌گذشت و گاهی برخی از امّهات و اصول مسائل فن را به نحوی القاء می‌فرمود که کسی را مبانی در دست بود تلقی می‌کرد.

از تمهید در اختیار نداشت.

نسخه تمهید مرحوم استاد علامه طباطبائی، مصحح از روی نسخه استادش آقا سید حسین بادکوبه‌ای بوده است که بسیار در تصحیح آن زحمت کشیده است و علاوه بر سقطهای یک سطر و دو سطر و بیشتر، دو فصل از تمهید القواعد را که نسخه جناب قمشه‌ای ندارد و از آن سقط شده است، نسخه تصحیح شده آقا سید حسین بادکوبه‌ای دارا است و آن دو فصل در روی اضافه شده است و سقطهای دیگر را نیز تکمیل کرده است و بعضی از حواشی مرحوم قمشه‌ای را که با تمهید چاپ نشده است در حواشی نسخه خود نوشته است. مراد از فصل، هر بند قال اقول تمهید است که شارح آن صائب الدین تجزیه کرده است.

راقم سطور تمهیدش را از روی نسخه استاد علامه طباطبائی تصحیح کرده و در دوره‌های تدریس آن در تصحیح و مقابله آن با نسخه‌هایی که تحصیل کرده است، اهتمام و دقت پسرا اعمال نموده است و نسخه‌ای کامل را واجد است، مزیداً این که حواشی راقم بر آن مرقوم شده است.

نقل واقعه‌ای از آقامیرزا محمدرضا قمشه‌ای و آقا میرزا هاشم اشکوری جناب استاد ما حکیم متأله و عارف متبحر علامه آقا محمد حسین فاضل تونی - رضوان الله عنہ - که نیز از اعاظم تلامذه آقا میرزا هاشم اشکوری بود، روزی در مجلس درس شرح فصوص الکholm قیصری فرموده است که آقا میرزا محمدرضا قمشه‌ای و آقا میرزا هاشم اشکوری، این استاد و شاگرد در قرائت این عبارت تمهید (وعقلت متوحدة) که در آخر مقدمه تمهید در

از تمهید در اختیار نداشت.

نسخه تمهید مرحوم استاد علامه طباطبائی، مصحح از روی نسخه استادش آقا سید حسین بادکوبه‌ای بوده است که بسیار در تصحیح آن زحمت کشیده است و علاوه بر سقطهای یک سطر و دو سطر و بیشتر، دو فصل از تمهید القواعد را که نسخه جناب قمشه‌ای ندارد و از آن سقط شده است، نسخه تصحیح شده آقا سید حسین بادکوبه‌ای دارا است و آن دو فصل در روی اضافه شده است و سقطهای دیگر را نیز تکمیل کرده است و بعضی از حواشی مرحوم قمشه‌ای را که با تمهید چاپ نشده است در حواشی نسخه خود نوشته است. مراد از فصل، هر بند قال اقول تمهید است که شارح آن صائب الدین تجزیه کرده است.

راقم سطور تمهیدش را از روی نسخه استاد علامه طباطبائی تصحیح کرده و در دوره‌های تدریس آن در تصحیح و مقایله آن با نسخه‌هایی که تحصیل کرده است، اهتمام و دقت بسزاً اعمال نموده است و نسخه‌ای کامل را واجد است، مزیداً این که حواشی راقم بر آن مرقوم شده است.

نقل واقعه‌ای از آقامیرزا محمدرضا قمشه‌ای و آقا میرزا هاشم اشکوری جناب استاد ما حکیم متأله و عارف متبحر علامه آقا محمد حسین فاضل تونی - رضوان الله عليه - که نیز از اعاظم تلامذه آقا میرزا هاشم اشکوری بود، روزی در مجلس درس شرح فصوص الکholm قیصری فرموده است که آقا میرزا محمدرضا قمشه‌ای و آقا میرزا هاشم اشکوری، این استاد و شاگرد در قرائت این عبارت تمهید (وعقلت متوحدة) که در آخر مقدمه تمهید در

سلطان الكونين، برب الحضرتين، مرأة الطرفين، مجلى الشرفين، صدرالمملة و الحق و الحقيقة ابوالمعالى محمد بن اسحاق القونوى - قدس الله سره - اردت بسط كلامه لا على ما هو حق مقامه بل على ما هو طوق ذوقى فى فهمه و افهامه، مستدلاً فى ذلك البسط بما افاده فى قواعدسائر تصانيفه من الضبط، او بما افاده شيخه الذى شهد له بأنه خاتم الولاية المحمدية، او أولاده الالهيون كالاذواق السعيدية الفرغانية و المؤيدية رضى الله عنهم و ارضاهم بهم منهم اليهم، واجتهدت فى تأسيس تلك القواعد الكشفية حسب الامكان بما تافق عقل المحجوبين بالنظر و البرهان تأسياً بذلك بما سلكه نفسه فى كثير من المواقف، مع كونه محيطاً بكل المشاهد و المجامع، و سميته مصباح الانس بين المعقول و المشهود فى شرح مفتاح غيب الجمع و الوجود الخ.

این چند سطر را به طور اختصار از دیباچه کتاب نقل کردیم. چنان که از اسم کتاب حاکی است ابن فناری در آن قصد انس و الفت بین معقول و مشهود دارد یعنی معارف شهودی را با برایهین عقلی نظری الفت و وفق دادن. تبصرة: صدرالمتألهین در آخر فصل بیست و هشتم مرحله ششم اسفار در علت و معلول، که در کیفیت سریان حقیقت وجود در موجودات متعینه و حقائق خاصه بحث فرموده است، مفتاح قونوی را چنین نام میبرد: ذکر الشیخ العارف صدرالدین القونوی فی کتابه المسمی بمفتاح غیب الجمع و التفصیل و من حيث ان الوجود الظاهر المنبسط علی اعيان المکنونات الخ.^۱

این کتاب را که در اسفار نام برده است همان است که ابن فناری در دیباچه مصباح نام برده و آن را شرح کرده است و ابن فناری ادری است،

سلطان الكونين، برب الحضرتين، مرأة الطرفين، مجلى الشرفين، صدرالمملة و الحق و الحقيقة ابوالمعالى محمد بن اسحاق القونوى - قدس الله سره - اردت بسط كلامه لا على ما هو حق مقامه بل على ما هو طوق ذوقى فى فهمه و افهامه، مستدلاً فى ذلك البسط بما افاده فى قواعدسائر تصانيفه من الضبط، او بما افاده شيخه الذى شهد له بأنه خاتم الولاية المحمدية، او أولاده الالهيون كالاذواق السعيدية الفرغانية و المؤيدية رضى الله عنهم و ارضاهم بهم منهم اليهم، واجتهدت فى تناسیس تلك القواعد الكشفية حسب الامکان بما تافق عقل المحجوبین بالنظر و البرهان تأسیاً بذلك بما سلکه نفسه فى كثير من المواقف، مع كونه محیطاً بكل المشاهد و المجامع، و سميته مصباح الانس بين المعقول و المشهود فى شرح مفتاح غیب الجمیع و الوجود الخ.

این چند سطر را به طور اختصار از دیباچه کتاب نقل کردیم. چنان که از اسم کتاب حاکی است ابن فناری در آن قصد انس و الفت بین معقول و مشهود دارد یعنی معارف شهودی را با برایهین عقلی نظری الفت و وفق دادن. تبصرة: صدرالمتألهین در آخر فصل بیست و هشتم مرحله ششم اسفار در علت و معلول، که در کیفیت سریان حقیقت وجود در موجودات متعینه و حقائق خاصه بحث فرموده است، مفتاح قونوی را چنین نام میبرد: ذکر الشیخ العارف صدرالدین القونوی فی کتابه المسمی بمفتاح غیب الجمیع و التفصیل و من حيث ان الوجود الظاهر المنبسط علی اعيان المکنونات الخ.^۱

این کتاب را که در اسفار نام بردہ است همان است که ابن فناری در دیباچه مصباح نام بردہ و آن را شرح کرده است و ابن فناری ادری است،

درس سخن از استادش اشکوری به میان آورد و فرمود وقتی مصباح الانس
محشی به حواشی ایشان از چاپ خارج شد نسخه‌ای از آن را به حضورش
آوردند و چون تعلیقاتش را بدين صورت غیر مفروه دیده است خیلی
ناراحت شده بود.

این گمترین بر مصباح الانس تعلیقات بسیار نوشته است و فعلًا در
حوزه علمیه قم به تدریس آن اشتغال دارد.

اسفار صدر المتألهین

اما حکمت متعالیه که معروف به اسفار است حائز اهمیتی است که
هیچ یک از کتب عرفانی برهانی مذکور حائز آن نیست و آن نحوه اقامه برهان
بر مسائل عالیه عرفانی و تطبیق بین عقل و ذوق، و فکر و شهود است، و بر این
اساس قویم که «البرهان الحقيقی لایخالف الشهود الكشفی» سخت استوار
است. و چنان از عهده این امر خطیر برآمده است که در چندین جای اسفار
می فرماید در زیر دیگران دیده نشده است و حق با او است. وقتی در محضر
مبارک استاد علامه طباطبائی صاحب المیزان سخن از اقامه برهان بر اصول
معارف قرآنی و عقائد انسانی عنوان می شد، می فرمود اینها را ملاصدرا به ما
یاد داده است.

و وقتی به تنهائی در محضر مبارکش مشرف مبارکش مشرف بودم که
سخن از خدمت علمی این اکابر الهی به میان آمد فرمود: آقا آن همه
ناملایمات روزگار را چشیده‌اند، و آن همه سنگ حوارث را خورده‌اند، و
طعنها و دشنامها از این و آن شنیده‌اند، و محرومیتها و آوارگیها را تحمل
کرده‌اند، ولی دست از گوهر گرانبهای عقیدت ایتدانی، و حقیقت ایمانی خود

درس سخن از استادش اشکوری به میان آورد و فرمود وقتی مصباح الانس محسن به حواشی ایشان از چاپ خارج شد نسخه‌ای از آن را به حضورش آوردند و چون تعلیقاتش را بدین صورت غیر مقروه دیده است خیلی ناراحت شده بود.

این کمترین بر مصباح الانس تعلیقات بسیار نوشته است و فعلًا در حوزه علمیه قم به تدریس آن اشتغال دارد.

اسفار صدر المتألهین

اما حکمت متعالیه که معروف به اسفار است حائز اهمیتی است که هیچ یک از کتب عرفانی برهانی مذکور حائز آن نیست و آن نحوه اقامه برهان بر مسائل عالیه عرفانی و تطبیق بین عقل و ذوق، و فکر و شهود است، و بر این اساس قویم که «البرهان الحقيقی لا يخالف الشهود الكشفی» سخت استوار است. و چنان از عهده این امر خطیر برآمده است که در چندین جای اسفار می‌فرماید در زیر دیگران دیده نشده است و حق با او است. وقتی در محضر مبارک استاد علامه طباطبائی صاحب المیزان سخن از اقامه برهان بر اصول معارف قرآنی و عقائد انسانی عنوان می‌شد، می‌فرمود اینها را ملاصدرا به ما یاد داده است.

و وقتی به تنهائی در محضر مبارکش مشرف مشرف بودم که سخن از خدمت علمی این اکابر الهی به میان آمد فرمود: آقا آن همه ناملایمات روزگار را چشیده‌اند، و آن همه سنگ حوادث را خورده‌اند، و طعنها و دشنامها از این و آن شنیده‌اند، و محرومیتها و آوارگیها را تحمل کرده‌اند، ولی دست از گوهر گرانبهای عقیدت ایقانی، و حقیقت ایمانی خود

رفیعی قزوینی - رضوان الله تعالیٰ علیه - اینکه کتاب مذکور را مقام اجمال است که به این لحاظ مسمی به حکمت متعالیه است و مقام تفصیل است که به این نظر مسمی به اسفار اربعه است.

نشر معارف انسانی از سه عالم ربانی در عصر اخیر

از زمان حکیم بزرگ استاد الحکماء و الفلاسفة مولیٰ علی نوری مازندرانی - رضوان الله تعالیٰ علیه - تاکنون هر چند علمای الهی که همه آنان و یا اکثرشان از شاگردان بلا واسطه و یا مع الواسطه همین حکیم متالله ملا علی نوری‌اند؛ بر کرسی شریعت غراء، معارف حقه محمدیه را بر نفوس مستعدّه القاء می‌فرمودند و علم پروری و عالم پروری می‌نمودند، لکن مرحوم ملا علی نوری و حکیم سبزواری در تعلیم حکمت متعالیه و تدریس کتب صدرالمتألهین، و مرحوم آقا میرزا محمد رضا قمشه‌ای و آقا میرزا هاشم اشکوری در تعلیم حقائق عرفانیه و تدریس صحیف محبی الدین عربی، و مرحوم میرزا حسن کرمانشاهی در تعلیم حکمت مشاء و تدریس زیر شیخ رئیس، شاخص بوده‌اند و در شاگردپروری و نشر اصول معارف انسانی ممتاز. هر یک در فن دیگری کمال تبحر را داشته است جز اینکه در یک سمت شهرت یافته است با حفظ این که «وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٌ»^۱.

عارف نامدار میرزا محمد رضا قمشه‌ای در احیای معارف عرفانیه، به مثبت حکیم بزرگوار آخوند ملا علی نوری در احیای حکمت متعالیه بوده است. «دُعُوِيهِمْ فِيهَا سَبَحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّهِمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخر دعویهم أن الحمد لله رب العالمين»^۲.

رفیعی قزوینی - رضوان الله تعالیٰ علیه - اینکه کتاب مذکور را مقام اجمال است که به این لحاظ مسمی به حکمت متعالیه است و مقام تفصیل است که به این نظر مسمی به اسفار اربعه است.

نشر معارف انسانی از سه عالم ربانی در عصر اخیر

از زمان حکیم بزرگ استاد الحکماء و الفلاسفة مولیٰ علی نوری مازندرانی - رضوان الله تعالیٰ علیه - تاکنون هر چند علمای الهی که همه آنان و یا اکثرشان از شاگردان بلا واسطه و یا مع الواسطه همین حکیم متالله ملا علی نوری‌اند؛ بر کرسی شریعت غراء، معارف حقه محمدیه را بر نفوس مستعدّه القاء می‌فرمودند و علم پروری و عالم پروری می‌نمودند، لکن مرحوم ملا علی نوری و حکیم سبزواری در تعلیم حکمت متعالیه و تدریس کتب صدرالمتألهین، و مرحوم آقا میرزا محمد رضا قمشه‌ای و آقا میرزا هاشم اشکوری در تعلیم حقائق عرفانیه و تدریس صحیف محبی الدین عربی، و مرحوم میرزا حسن کرمانشاهی در تعلیم حکمت مشاء و تدریس زیر شیخ رئیس، شاخص بوده‌اند و در شاگردپروری و نشر اصول معارف انسانی ممتاز. هر یک در فن دیگری کمال تبحر را داشته است جز اینکه در یک سمت شهرت یافته است با حفظ این که «وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٌ»^۱.

عارف نامدار میرزا محمد رضا قمشه‌ای در احیای معارف عرفانیه، به مثبت حکیم بزرگوار آخوند ملا علی نوری در احیای حکمت متعالیه بوده است. «دُعُوِيهِمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهَمْ وَ تَحْيِيَهِمْ فِيهَا سَلَامْ وَ آخر دُعُوهِمْ أَنَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۲.

فهرست روایات

صفحة

رواية

٤٥

اعلم ايدي الله انا رويانا من

٦٢

الجمع بلا تفرقة زندقة

٤٦

العلماء ورثة الانبياء

٤٢

القرآن يأتي يوم النعمة بكرأ

٤٤،٤٠

ان لله خليفة يخرج من

٢٣

قال الله ليأذن مني

٢٣

قال لما اسرى بالنبي

ما ترددت في شيء ، انا فاعله

٢٢،٢٠

المتجهد حيث أورد من

٢٢

صفحة

٣١

إليه يصعد الكلم الطيب و

٣٦

اولئك ينادون من مكان بعيد

٧١

دعويهم فيها سبحانه الله

٣٩،٤٢

ذلك فضل الله برتبة من

٥٢

لا تبدل لخلق الله ذلك

٥٢

لا تبدل لكلمات الله

٥٨

ليتفقها في الدين ولينذروا

٢٧

ما كان ليشر أن يكلمه الله

٧١

و الذين اوتوا العلم درجات

٢٠

و ان من شيء الا عندنا خزانة

٢٩-٢٨

و ان من شيء الا يسع بحمده ولكن

٥٢

ولن تجد لسنة الله تبديلا و

٢٩

ولله بسجد ما في السموات

١٤

هو الاول والآخر والظاهر والباطن

فهرست آيات

آية

اللهم يصعد الكلم الطيب و

اولئك ينادون من مكان بعيد

دعويهم فيها سبحانه الله

ذلك فضل الله برتبة من

لا تبدل لخلق الله ذلك

لا تبدل لكلمات الله

ليتفقها في الدين ولينذروا

ما كان ليشر أن يكلمه الله

و الذين اوتوا العلم درجات

و ان من شيء الا عندنا خزانة

و ان من شيء الا يسع بحمده ولكن

ولن تجد لسنة الله تبديلا و

ولله بسجد ما في السموات

هو الاول والآخر والظاهر والباطن

فهرست روایات

صفحة

رواية

٤٥

اعلم ايدي الله انا رويانا من

٦٢

الجمع بلا تفرقة زندقة

٤٦

العلماء ورثة الانبياء

٤٢

القرآن يأتي يوم النعمة بكرأ

٤٤،٤٠

ان لله خليفة يخرج من

٢٣

قال الله ليأذن مني

٢٣

قال لما اسرى بالنبي

ما ترددت في شيء ، انا فاعله

٢٢،٢٠

المتجهد حيث أورد من

٢٢

صفحة

٣١

إليه يصعد الكلم الطيب و

٣٦

اولئك ينادون من مكان بعد

٧١

دعويهم فيها سبحانه الله

٣٩،٤٢

ذلك فضل الله برتبه من

٥٢

لا تبدل لخلق الله ذلك

٥٢

لا تبدل لكلمات الله

٥٨

ليتفقها في الدين ولينذروا

٢٧

ما كان ليشر أن يكلمه الله

٧١

و الذين اوتوا العلم درجات

٢٠

و ان من شيء الا عندنا خزانه

٢٩-٢٨

٥٢

ولن تجد لسنة الله تبديلا و

٢٩

ولله بسجد ما في السموات

١٤

هو الاول والآخر والظاهر والباطن

فهرست آيات

آية

اللهم يصعد الكلم الطيب و

اولئك ينادون من مكان بعد

دعويهم فيها سبحانه الله

ذلك فضل الله برتبه من

لا تبدل لخلق الله ذلك

لا تبدل لكلمات الله

ليتفقها في الدين ولينذروا

ما كان ليشر أن يكلمه الله

و الذين اوتوا العلم درجات

و ان من شيء الا عندنا خزانه

ولن تجد لسنة الله تبديلا و

ولله بسجد ما في السموات

هو الاول والآخر والظاهر والباطن

فهرست اشخاص

صفحة	اشخاص	صفحة	اشخاص
۴۰	الحسن البصري	۴۲	میرزا احمد آشتیانی
۴۴، ۴۰، ۲۵، ۲۳	شیخ بهائی	۴۱	علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی
۱۱	بهمنیار	۶۷، ۶۶، ۵۸	علامه ابن فتاری، محمد بن حمزه
۶۴، ۴۵، ۸	سید ابوالحسن جلوه	۴۸	ابن کمونه
۳۵، ۱۸	حنید	۵۹، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۴۹	ابو حامد محمد اصفهانی، معروف به ترکه
۲۳	محمد بن علی الحلبي	۳۴	ابو عذر
۴۵	آقا سید صالح خلخالی	۷۱، ۵۸، ۵۰، ۳۸، ۳۷، ۲۹، ۸	ابو علی سینا، شیخ الرئیس
۷۱، ۶۸، ۴۳، ۱۹	علامه سید ابوالحسن رفیعی فروتنی		
۷۱، ۶۸، ۳۲	مثاله سبزواری	۴۶	ابی البخری
۶۰	سلیمان	۲۲	ابی حمزه الثمالي
۱۸	علاء الدوله سمنانی	۲۴	ابی هربرة
۶۱، ۵۹، ۵۵، ۵۴، ۴۹، ۴۸، ۴۷	شیخ اشرف سهروردی	۲۳	احمد بن حنبل
۱۷	سهیل بن عبد الله	۷۱، ۶۸، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۴۳	میرزا هاشم اشکوری
۳۹، ۳۷، ۱۹	میرزا ابوالحسن شعرانی	۳۵، ۱۸	خواجه عبدالله انصاری
۴۶	عبدالوهاب شعرانی	۶۵، ۶۳	سید حسین بادکوبه‌ای
۶۴	شیخ احمد شیرازی	۲۴	پخاری

فهرست اشخاص

صفحة	اشخاص	صفحة	اشخاص
۴۰	الحسن البصري	۴۲	میرزا احمد آشتیانی
۴۴، ۴۰، ۲۵، ۲۳	شیخ بهائی	۴۱	علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی
۱۱	بهمنیار	۶۷، ۶۶، ۵۸	علامه ابن فتاری، محمد بن حمزه
۶۴، ۴۵، ۸	سید ابوالحسن جلوه	۴۸	ابن کمونه
۳۵، ۱۸	حنید	۵۹، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۴۹	ابو حامد محمد اصفهانی، معروف به ترکه
۲۳	محمد بن علی الحلبي	۳۴	ابو عذر
۴۵	آقا سید صالح خلخالی	۷۱، ۵۸، ۵۰، ۳۸، ۳۷، ۲۹، ۸	ابو علی سینا، شیخ الرئیس
۷۱، ۶۸، ۴۳، ۱۹	علامه سید ابوالحسن رفیعی فروتنی		
۷۱، ۶۸، ۳۲	مثاله سبزواری	۴۶	ابی البختی
۶۰	سلیمان	۲۲	ابی حمزه الثمالي
۱۸	علاء الدوله سمنانی	۲۴	ابی هربرة
۶۱، ۵۹، ۵۵، ۵۴، ۴۹، ۴۸، ۴۷	شیخ اشرف سهروردی	۲۳	احمد بن حنبل
۱۷	سهیل بن عبد الله	۷۱، ۶۸، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۴۳	میرزا هاشم اشکوری
۳۹، ۳۷، ۱۹	میرزا ابوالحسن شعرانی	۳۵، ۱۸	خواجه عبدالله انصاری
۴۶	عبدالوهاب شعرانی	۶۵، ۶۳	سید حسین بادکوبه‌ای
۶۴	شیخ احمد شیرازی	۲۴	پخاری

أشخاص صفحه

ثقة الاسلام كليبى ٤٦

محبى الدين العربى الحاتمى الطائنى شيخ اكبر

٣٦ الى ١٢

٧١,٧٠,٥٤,٥٧,٤٦,٤٤,٤٣,٤١ الى ٣٨

شمس الدين السيد محمد بن ابى الطيب

المدنى ٤٧

مير داماد ٢٥

مير محمد باقر داماد ٥٠

مولى على نورى مازندرانى



الجامعة الإسلامية
جامعة علوم إسلامي

الأشخاص	صفحة
---------	------

ثقة الاسلام كليبى	٤٦
-------------------	----

محبى الدين العربى الحاتمى الطانى شيخ اكبر	٣٦
---	----

١٢ الى ٢١	٣٣،٣١،٢٨،٢٥،٢١
-----------	----------------

٣٨ الى ٤١	٧١،٧٠،٥٤،٥٧،٤٦،٤٤،٤٣،٤١
-----------	-------------------------

شمس الدين السيد محمد بن ابى الطيب	٤٧
-----------------------------------	----

المدنى	٤٧
--------	----

مير داماد	٢٥
-----------	----

مير محمد باقر داماد	٥٠
---------------------	----

مولى على نورى مازندرانى	٧١
-------------------------	----



الكلية الجوية للعلوم الإسلامية

كتب	صفحة	كتب	صفحة
صحيح بخارى	۲۴	مصابح الانس	۶۹،۶۸،۶۷،۶۶،۶۳،۱۹
طبقات	۳۹	مطارات	۴۸
عارضه الأحوذى فى شرح الترمذى	۳۹	معرفت نفس	۲۵
فتورات مكية		مفتاح الغيب	۶۸،۶۶
فصوص الحكم	۴۶،۴۵،۴۳،۴۲،۳۹،۳۸،۲۵،۲۱،۱۹،۱۷،۱۲	مناقب	۴۵
فصوص فارابى		المهدى	۳۵
قبسات		نامه دانشوران	۸
قواعد الترجيد		نصوص	۶۴
كتاب أحمر		تفحفات	۲۱
كتاب برواقيت		نهج الولادة	۲۴
كشف الحقائق		وحدت از دیدگاه عارف و حکیم	۵۸،۳۴
كتشول		۵۹،۵۴	۴۶
كته المراد فى وفق الأعداد		۴۶	
لقاء الله		۵۵	
المائير و الآثار		۴۱	
ماده ع رب قاموس		۵۹	
مجالس المؤمنين		۳۹	
مشاعر		۴۰	
		۵۰	

كتب	صفحة	كتب	صفحة
صحيح بخارى	۲۴	مصابح الانس	۶۹،۶۸،۶۷،۶۶،۶۳،۱۹
طبقات	۳۹	مطارات	۴۸
عارضه الأحوذى فى شرح الترمذى	۳۹	معرفت نفس	۲۵
فتورات مكية		مفتاح الغيب	۶۸،۶۶
فصوص الحكم	۴۶،۴۵،۴۳،۴۲،۳۹،۳۸،۲۵،۲۱،۱۹،۱۷،۱۲	مناقب	۴۵
فصوص فارابى		المهدى	۳۵
قبسات		نامه دانشوران	۸
قواعد الترجيد		نصوص	۶۴
كتاب أحمر		تفحفات	۲۱
كتاب برواقيت		نهج الولادة	۲۴
كشف الحقائق		وحدت از دیدگاه عارف و حکیم	۵۸،۳۴
كتشول		۵۹،۵۴	۴۶
كته المراد فى وفق الأعداد		۴۶	
لقاء الله		۵۵	
المائير و الآثار		۴۱	
ماده ع رب قاموس		۵۹	
مجالس المؤمنين		۳۹	
مشاعر		۴۰	
		۵۰	